

سلسله سخنرانی های

پی حسن نصرالله

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



امام مهدی

واخبار غیب



دار المودة

للترجمة والتحقق والنشر

سلسله سخنرانی های

پی‌حسن‌نصرالله

امام مهدی
واخبار غیب

إسم الكتاب: سلسلة محاضرات لسماحة السيد حسن نصرالله
الإمام المهدي وأخبار الغيب

من اللغة العربية إلى اللغة الفارسية

نشر: جمعية المعارف الإسلامية الثقافية
دار المودة للترجمة والتحقيق والنشر


00961 3 336218

طباعة:

٢٠١٦ - ١٤٣٧ هـ

الطبعة الأولى:

سلسله سخنرانی های

پیغمبر حسن نصرالله

امام مهدی

واخبار غیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- مبحث اول : نگاهی به راههای آگاهی از غیب ۷
- مقدمه ۹
- غیب و آینده: موضوعات چالشی و جذاب ۱۰
- غیب چیست؟ ۱۴
- ایمان به غیب در اعتقاد ما ۱۵
- غیب و شهادت (محسوسات)، دو مسأله نسبی ۱۶
- علم غیب ۱۷
- روش های قابل اعتماد برای آگاهی از غیب ۲۰
- تعدد روش های آگاهی از غیب ۲۱
- روایاها وارتباط آنها با آینده ۲۹
- آیا خواب ها، دلیل برای انجام کاری هستند ۳۲
- چرا خداوند باب غیب را بست؟ ۳۳
- چگونه می توانیم خبرهای آینده را بدانیم؟ ۳۵
- مبحث دوم : نگاه اسلام به اخبار غیب و آینده ۳۷
- قرآن و سنت دو منبع مهم برای اطلاع از امور غیبی ۳۹
- قرآن کریم و خبردادن از آینده ۴۰
- آینده به نفع درست کاران است ۴۳
- رهبری الهی و آینده درستکاران ۴۵
- اخبار آینده بر حسب روایات ۴۷
- دسته بندی روایات مربوط به آینده ۴۸

۵۴	فایده اطلاع یافتن از آینده
۵۵	فایده عقیدتی
۵۵	باور کردن پیامبران
۵۹	فایده مقدماتی برای آینده

مبحث سوم: چارچوب روش شناسی در مطالعه نشانه

۶۵	های ظهور و کاربرد آنها
۶۷	ورودی بحث
۶۷	روش کار در ارتباط با متون سنت شریف
۷۰	روش عقلانی در دریافت اخبار
۷۱	احادیث ساختگی
۷۲	مساله مهدویت و اهمیت تطبیق آن
۷۴	ادعاهای مهدویت
۷۸	خطرهای تطبیق نشانه های ظهور
۸۱	اینجا ایراد در تطبیق روایت می باشد:
۸۳	نمونه ای از خطر تطبیق در عصر حاضر
۸۶	رویکرد عملی در حزب الله
۸۸	ویژگی های نشانه های خاص
۸۹	زمان ظهور
۹۲	انتظار سلیم
۹۳	انجام دادن وعده الهی به اراده خداوند
۹۵	امید و انتظار

مبحث اول



نگاهی به راههای آگاهی از غیب^(۱)

(۱) سخنرانی سید حسن نصر الله حفظه الله در مراسم عاشورایی دهه اول محرم در بیروت، شب پنجم؛ سال ۱۴۳۶ هجری برابر با ۲۰۱۴/۱۰/۲۹ میلادی.

مقدمه

از جمله مسائل مورد علاقه مردم در هر زمان، چه امروز و چه در گذشته، این است که از اخبار و ماجراهای روزها، سالها، دهه ها و قرون آینده تا زمان برپایی قیامت، اطلاع یابند. این موضوع، به ویژه هنگامه افزایش بحران ها و مشکلات، بخش بزرگی از فضای تفکر مردم را دربرمی گیرد و اثر آنجا که مردم در زمان سختی و مشکلات به دنبال راهی برای رهایی و خلاص شدن اثر معضلات و بحران ها می باشند، به همین دلیل به دنبال پیش بینی ها و پیشگویی ها می روند و این چیزی است که در اصطلاح، آن را «امور غیبی» یا اطلاع از امور غیب (غیبیات) می نامند.

چنانچه صفحات تاریخ را ورق بزنیم، می بینیم که حکام، پادشاهان و ارتش های به نام نیز دست به چنین کارهایی می زدند. معروف است که بنی اسرائیل و عموم یهودیان، به

دلیل تعداد زیاد پیامبران‌شان، میراث بزرگی در این زمینه امر
خبرهای غیب و آینده داشته اند. یعنی اگرهر پیامبری يك
یا دو داستان (از مسائل غیب) را تعریف می کرد، آنها این
داستان ها را جمع آوری می کردند. بنی اسرائیل و یهودیان
در تنگناها و بحران ها و بخصوص در زمان اسارت بابل^(۱)،
همیشه به پیامبران‌شان پناه می بردند تا راه های گشایش
وراحتی وحل مشکلات را بپرسند و پیامبران نیز برخی مسائل
آینده را به آنها خبر می دادند.

غیب و آینده: موضوعات چالشی و جذاب

اخیرا، ستاره شناس یا پیشگویی بنام «نوستراداموس»^(۲)
مشهور شد که می گفت اخباری از غیب و در مورد جنگ
جهانی دارد. ایم موضوع باعث شد گروه های متخاصم، از
اظهارات و پیشگویی های او استفاده کنند؛ از آن جا به بعد

(۱) اسارت بابلی: دوره ای از تاریخ یهود است که «بخت النصر» پادشاه بابل و عراق،
کشور قدیمی یهودا را به اسارت درآورد و فلسطین را دو بار از یهودیان خالی نمود.

(۲) نوستراداموس: ستاره شناس فرانسوی است که مجموع پیش بینی های خود را در
کتابی به نام «پیشگویی ها» منتشر کرد.

تفسیرها و تعبیرهای نوستراداموس بین مردم گسترش یافت. تا جایی که پیشگویی های او در جنگ رسانه ای هم مورد بهره برداری قرار گرفت.

اکنون با توجه به رویدادها و تحولات بزرگ و خطیری که در دنیا و جهان عربی و اسلامی شاهد آنها هستیم و با توجه به پیشرفت ابزارهای ارتباطی و رسانه ها، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته؛ به نحوی که در برخی جاها، بهره برداری های متفاوت و مغرض از این موضوع می شود. به عنوان مثال، برخی مردم به خبرهای آینده و آخر الزمان متوسل می شوند تا ثابت کنند سراهی که انتخاب کرده اند، راه درست است و این اخبار، دلیلی است که درستی تصمیم و انتخاب آنها را مورد تاکید قرار می دهد. برخی دیگر، برای صحبت کردن درباره پیروزی ها و شکست ها اثر اینگونه اخبار استفاده می کنند. در مورد استفاده اثر روایت های پیامبر و اصحابش، نمی گویند که آنها ستاره شناس و پیشگو بوده اند؛ بلکه اثر این روایات و اخبار تنها برای موفقیت در جنگ روانی (و عوام فریبی) استفاده می شود. جورج

بوش و ریگان^(۱) امر اینگونه افراد بودند. ببینید که رؤسای ایالات متحده آمریکا و یا حداقل برخی از آنها، چگونه از این موضوع استفاده می کردند تا پروژه های بزرگی را بر اساس این پیشگویی ها به راه بیندازند. به علاوه، این موضوع (پیشگویی ها) به مساله ای تبدیل شده که در رسانه ها و سرمایه گذاری ها هم از آن بهره می برند. در هر حال، این امر به یک مساله طبیعی تبدیل شده و امروز نمی توانیم به مردم بگوییم خبرهای آینده را دنبال نکنید و در جستجوی این نباشید که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؛ بلکه برعکس؛ قرآن هم از آینده خبر داده و مسلمانان ثروت بزرگی از روایات نقل شده از رسول اعظم ﷺ را در اختیار دارند. در کتاب های مسلمانان به اینکه در آخرالزمان چه اتفاقاتی خواهد افتاد، اشاره شده است.

این موضوع در حوزه اسلامی، به ویژه در ارتباط با مسأله بسیار مهمی چون موضوع مهدی موعود ﷺ بسیار حائز اهمیت واقع می شود و در خور توجه، تحقیق می

(۱) رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا

شود؛ چه بگوییم که ایشان متولد شده اند، چنان که شیعیان و برخی علمای بزرگوار اهل سنت به این امر اعتقاد دارند و چه بنا بر نظر اکثریت برادران اهل سنت که معتقدند ایشان هنوز به دنیا نیامده و زمانی که عمر شریفشان به 40 سالگی برسد، این اخبار و روایات (درخصوص امام زمان علیه السلام) محقق می شود. چنین احادیثی وجود دارد و صرف نظر از احادیثی که درخصوص حضرت مهدی علیه السلام و چیزهای دیگر وجود دارد، این موضوع به آینده ربط دارد.

به همین دلیل و از آنجا که این موضوع، یکی از مباحث مورد ابتلای مردم می باشد و برای آنان سوال و جذابیت ایجاد نموده، خواستم که در این شب و شب های آینده راجع به این موضوع که فکر مردم را به خود مشغول کرده صحبت کنم. این موضوع، صرفاً بعد نظری ندارد؛ بلکه چیزی است که در رسانه ها و کتاب ها به آن توجه شده است؛ لذا در این بحث قصد داریم تا بفهمیم دیدگاه اسلام نسبت به این موضوع چیست. امشب برخی مسائل را مطرح می کنم و بقیه را به شب های آینده موکول می کنم.

غیب چیست؟

آینده چیزی است که خواهد آمد و گذشته، در پشت سر ما قرار دارد. اکنون ما در زمان حال به سر می بریم و غیب آن چیزی است که ما اثر آن اطلاع نداریم. ما آینده را هم ندیده ایم و به انتظار آمدن آن هستیم. کسی که می خواهد از آیند خبر دهد باید از غیب آگاه باشد؛ زیرا آینده از غیب می باشد. در هستی، دو جهان وجود دارد: جهان غیب (عالم الغیب) و جهان محسوسات (عالم الشهادة). شهادت در اینجا به معنای دیدنی ها و چیزهایی است که می توانیم با حواسمان آن ها را درک کنیم ولی غیب، با حواس قابل درک نیست و آن چیزی است که مخفی و پنهان می باشد و آنچه که قابل حس نباشد، جزء غیب به شمار می آید. بنابراین، جهان محسوسات، از محسوس ها و چیزهای قابل مشاهده ها تشکیل می گیرد و جهان غیب، فراتر از احساس است. هرچه متعلق به خداوند متعال و وحی اثر جانب اوست و هرآنچه که به فرشتگان و مرگ و آن چه بعد از مرگ اتفاق خواهد افتاد، مربوط باشد و قضایای قبر و برزخ و وحشت

و احوال روز قیامت و پادش و مجازات و بهشت و جهنم، به غیب تعلق دارد.

به عنوان مثال، امروز با همه پیشرفت های علمی، در مورد «ابتدای خلقت» فقط نظریه هایی وجود دارد. اینکه خداوند چگونه شروع به خلق جهان و انسان و حیوان و آدم و حوا و بهشت و جهنم نمود، حقایق قطعی و مسائل اثبات شده علمی وجود ندارد. همه این مسائل امر غیب هستند. بنابراین، بخشی از غیب به گذشته و بخشی از غیب به آینده ارتباط دارد. این چیزی است که به آن «احوال غیبیات» می گوئیم که در «هستی» جریان دارد؛ اینکه چه چیزی در عالم هستی و تمام حیات جریان دارد؟ اینکه چه چیزی در مورد انسان، جاری است؟ پایان وجود انسان چگونه خواهد بود؟ همه این مسائل به آینده مربوط است و همه خبرهای آینده به غیب تعلق دارد.

ایمان به غیب در اعتقاد ما

ما به غیب اعتقاد داریم. این، بخشی از اعتقاد همه پیامبران علیهم السلام می باشد. وقتی که ما مراجع به خداوند، قیامت، وحی و فرشتگان صحبت می کنیم، همه این صحبت

ها درباره غیب هستند و ما به آنها ایمان داریم. این مسأله در اعتقادات اسلامی، به روشنی بیان شده است. خداوند تعالی می فرماید: ﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴿۳﴾ (یعنی اینکه اولین ویژگی و صفت مؤمن بودن، اعتقاد به غیب است) ﴿وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ﴿۵﴾ (یعنی این که آن چه بر رسول خدا نازل شد، بخشی از غیب است) ﴿وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ ﴿۶﴾ (بخشی از غیب)﴾ وَ بِالْآخِرَةِ ﴿۷﴾ (و باخر هم غیب) ﴿هُرُّ يَوْقُونُ ﴿۸﴾ (۱).

غیب و شهادت (محسوسات)، دو مسأله نسبی

در ارتباط با این بحث، نکته ای وجود دارد که باید به آن توجه نمود. غیب و شهادت، دو بخش از یک امر نسبی هستند. امروز و فردا چه اتفاق خواهد افتاد؟ ما نمی دانیم و این، غیب است. اما اگر تا فردا خرنده بمانیم، آنچه اتفاق می افتد افتاد، شهادت (محسوس) است و دیگر غیب نیست.

(۱) سوره بقره، آیات ۱ تا ۴.

همینطور، مرگ و خروج روح از بدن و همه اتفاقاتی که برای روح می افتد، همه آنها به غیب مربوط می شود. اما وقتی انسان می میرد و همه این مراحل را طی کند، آن مسائل، محسوس خواهد شد (شهادت). همچنین، قیامت و هرچه در آن اتفاق خواهد افتاد، مربوط به غیب است تا این که ما به آن روز برسیم و گروهی به جهنم و گروهی به بهشت برود. در آن زمان، همه این اتفاقات به شهادت و احساس تبدیل می شود (و دیگر غیب نخواهد بود).

علم غیب

اکنون، سؤال این جاست که چه کسی غیب و آینده را می داند؟ چه درباره دنیا و هستی، و چه درباره پس از دنیا و چه درباره گذشته. چه کسی غیب را می داند؟

در هر رشته ای یک متخصص وجود دارد. بیماری را به دکتر مراجعه می کند. اگر بخواهیم ساخت و ساز انجام دهیم، نزد مهندس می رویم و به همین شکل به نجار مراجعه می کنیم؛ ولی اگر بخواهیم از غیب بدانیم نزد چه کسی می

رویم؟ چه کسی آینده را که بخشی از غیب است، می داند؟ در اسلام، این سؤال پاسخ قطعی و تعیین کننده دارد و آن اینکه: «هیچ کسی جز خدای متعال، از غیب آگاه نیست». ما نیز به عنوان مسلمان، ادعایی غیر از آن نداریم و ادعا نمی کنیم که مخلوق و موجودی وجود دارد که غیب را بداند.

بله، خداوند متعال اثر روی حکمت و رحمت و برای مصلحت بندگان و به منظور هدایت و ارشاد آنان، ممکن است برخی بندگان خود را از برخی اطلاعات غیبی آگاه کند یا بخشی از علم خود را به آنان منتقل نماید؛ ولی همه علم خود را منتقل نمی کند. خداوند همه علم خود را به هیچ یک از مخلوقات، چه انسان و چه فرشته، نمی دهد (چراکه) علم و دانشی وجود دارد که خداوند آن را به خود اختصاص داده است و مسائل غیبی وجود دارند که خداوند به طور مطلق، هیچ یک از موجودات را از آنها مطلع نساخته است. اما این بندگان که خداوند بخشی از مسائل غیب یا بخشی از علم خود را به آنان داده است، چه کسانی هستند؟

به عنوان مثال می توان امر پیامبران و رسولان و یا برخی فرشتگان نام برد. این بندگان، کسانی هستند که خداوند آنها را از جزئی از علم خود یا جزئی از غیب، آگاه می کند. آنها می دانند که خداوند چه چیزی به آنها یاد داده است و حد و مرز آن چیزی را که از آن آگاه شده اند، می دانند. آنها مدعی دانستن چیزی بیش امر آن نیستند و حد و مرز موضوع، همین است. خداوند می فرماید: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾.^(۱)

در ارتباط با میزان علم و دانش و اندازه شناخت و اطلاعاتی که به پیامبران داده می شود، به ویژه دربارہ اینکه چه اتفاقاتی تا روز قیامت خواهد افتاد، پیامبران با یکدیگر مساوی نیستند و با هم تفاوت دارند. خداوند خود تعیین می کند به چه کسی علم را بدهد و مقدر و حد و اندازه آن و روش اعطای آن را خودش تعیین می کند، چه علم غیب باشد و چه هر علم دیگر.

(۱) سوره بقره آیه ۲۵۵

روش های قابل اعتماد برای آگاهی از غیب

برای آگاهی از آینده و به ویژه برای دانستن علم غیب، راهی وجود ندارد مگر راهی که منشاء و اصل آن راه، خداوند باشد (تعالیم الهی آن راه را نشان داده باشد). به عنوان مثال، ما معتقدیم که قرآن کریم، کتاب خداوند متعال می باشد که بر قلب خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ نازل شد و این علمی از جانب خداوند می باشد. در قرآن، خبر هایی از آینده و غیب وجود دارد و این راه، قابل اعتماد و مطمئن است ولی (باید توجه داشت که نحوه) درك و فهم آیات قرآن، بحث دیگری است.

آنچه از پیامبران نقل شده و یا آنچه نسل اول ائمه رسول خدا ﷺ شنیدند، و یا آنچه ائمه اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده و یا از آنها شنیده شده است، از دیگر راه های مورد اطمینان هستند.

این راه، تنها راه موجود برای انسان است تا آینده را به درستی و با یقین بداند، و نه بصورت توهمات و شك و تردید و این، مهمترین بعد این موضوع می باشد که من قصد دارم

به صورت مفصل در مورد آن صحبت کنم. ما می خواهیم مشخص کنیم که چگونه بدانیم، و چگونه امیدوار باشیم و مسئولیت ما چیست و چه برخوردی با این نوع از خبر های آینده داشته باشیم؛ به ویژه خبر هایی که به آخر الزمان و اخبار ظهور و خبرهایی از این قبیل، ارتباط دارد.

تعدد روش های آگاهی از غیب

در گذشته و در طول تاریخ، روش های دیگری وجود داشت که مردم از آنها استفاده می کردند. امر آغاز خلقت، کسانی که علاقمند به دانستن آینده بودند، امر آن روش ها استفاده می کردند تا به دانش و اخبار دست یابند. از جمله این روش ها عبارتند از:

۱- ستاره خوانی (منجم): با استفاه از علم ستاره شناسی و علم آسمان شناسی. دانشمندان ستاره شناس زیادی وجود دارند که گفته می شود آنان حرکت سیارات، ستارگان، ماه و مدار آنها را مطالعه می کنند و از روی حرکت آنها می گویند که اگر به این شکل یا آن شکل بود، چنین و چنان

می شود. یعنی با مطالعه حرکت ستارگان، آینده را پیش بینی می کنند و می گویند که فلان شخص در چنان روزی می میرد و جنگ یا صلحی اتفاق خواهد افتاد و یا به پادشاهان می گویند در فلان سال، جنگ نکنید یا در چه سالی به جنگ بروید. این منجمین می گویند که پیش بینی ما این است.

۲- **رمالی**^(۱): ممکن است که مردم نزد رمال بروند. به عنوان مثال، رمال می گوید که شما پنج فرزند خواهی داشت که سلامتی آنها به این شکل یا آن شکل خواهد بود و اسامی آنها این است. یا این که رمال، نظری راجع به تجارت می دهد که وارد معامله ای بشوید یا نشوید و مانند اینگونه مسائل.

۳- **فال گیری**: این روش، اشکال مختلفی دارد مانند خواندن کف دست و خطوط آن، یا طالع بینی زنان برای یکدیگر

(۱) رمالی: فال زنی، روشی است برای اطلاع از یک چیز نامعلوم. در این روش، نقطه های پشت سرهم را بدون شمردن آنها روی خط هایی بر روی شن مطالعه می کنند و از آن ها تحلیلی برای آگاهی از یک چیز نامعلوم استخراج می کنند.

از طریق خواندن فنجان قهوه، و می گویند که چنین
وچنان می شود

۴ - علم اعداد و حروف و ابجد^(۱): حروف را می شمارند،
وهر حرفی شماره دارد، و جمله را حساب می کنند،
و با جمع آوری به این نتیجه می رسند که چنین وچنان
خواهد شد.

۵ - تسخیر جن و به کار گیری آن ها: بعضی از مردم جن را
حاضر می کنند و از آن ها سؤال می پرسند و جواب می
گیرند و اخبار آینده را می شنوند و به مردم می گویند. این
جا یک مشکل اساسی وجود دارد. بعضی از مردم در این
موضوع دچار اشتباه هستند و فکر می کنند که جن اثر
آینده خبر دارد؛ در حالی که قاطعانه باید گفت جن خبر
از آینده ندارد. جن مانند انسان است. ما انسان ها راجع

(۱) محاسبه ابجدی: راهی است برای ثبت شکل ارقام و تاریخ ها با استفاده از حروف
ابجد. به این شکل که به هر حرف، یک رقم معین داده می شود و این رقم نشان
دهنده آن حرف می باشد. از ترکیب این حروف و جمع آن، به تاریخی که مورد نظر می
باشد دست می یابند. برعکس آن هم امکان دارد. یعنی برای رسیدن به متن خاصی،
از ارقام استفاده می کنند.

به موضوعاتی صحبت می‌کنیم که امکان درست بودن آن‌ها وجود دارد. جن نیز به همین شکل، تجزیه و تحلیل می‌کند؛ ولی امر غیب اطلاع ندارد. خداوند متعال در سوره سبأ راجع به جن صحبت می‌کند و می‌فرماید که آن‌ها (اجنه) از سلیمان نبی ﷺ اطاعت می‌کردند و در خدمت او بودند. زمانی که حضرت سلیمان ﷺ از دنیا رفت، ایشان قبض روح شد؛ در حالی که ایستاده بود و به عصای خود تکیه داده بود؛ ولی اجنه که در خدمت حضرت سلیمان بودند به کارهای خود ادامه دادند و نمی‌دانستند که حضرت سلیمان از دنیا رفته است. یعنی آنها (جن) قبض روح شدن سلیمان را که یک اتفاق زمان حاضر بود (و نه مربوط به غیب) نمی‌دانستند؛ چه برسد به آینده. تا این که حشره‌ای آمد و به تدریج شروع به خوردن چوب عصا کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةٌ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَاتِهِمْ فَلَمَّا خَرَ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ یعنی این که اگر آنها (اجنه) امر غیب

اطلاع داشتند می بایست اثر وفات سلیمان خبر دار می شدند. جن خودش می داند که علم غیب ندارد؛ ولی این درسی برای انسان است تا بداند که بجز خداوند و کسی که خداوند او را از غیب مطلع کرده، هیچ شخص دیگری علم غیب را ندارد.

۶- احضار روح: یکی از راه هایی که خیلی اثر مردم به آن متوسل می شوند، نه فقط در شرق بلکه در غرب هم این کار را می کنند (در اروپا و آمریکا و جاهای مختلف)، احضار روح است که با روش های مختلفی انجام می شود. اثر جمله این روش ها - که در لبنان هم وجود دارد- تکه چوب یا مقوایی را می آورند آیات مشخصی از قرآن یا حروف ابجدی را روی آنها می نویسند. یک فنجان هم می آورند و آن را در وسط قرار می دهند و برخی از حاضرین، آیاتی از قرآن را می خوانند و نام فلان میت را صدا می کنند تا روح او از عالم برزخ بیاید و در فنجان حاضر شود. سپس حاضرین شروع می کنند به سؤال پرسیدن. از تکان خوردن فنجان بر روی حرف ها،

کلمه ای که به دست می آید را می نویسند و می فهمند. در لبنان، بسیاری هستند که وقت شان را با این کار تلف کردند. زمانی که در نجف اشرف بودم، برخی از طلاب حوزه، خود را مشغول این داستان ها کرده بودند. در این رابطه، پاسخ شهید محمد باقر صدر به آن طلبه ها را ذکر خواهم کرد.

کسانی که به این مساله اعتقاد دارند، فکر می کنند که روح میت را حاضر می کنند تا مراجع به اشتباهاتش و یا تجربه اش از او سوال کنند. یا مثلا می گویند، روح پدر بزرگ مان را احضار می کنیم تا گنج سرا به ما نشان دهد. این، یک روش است. روش دیگری که در غرب استفاده می شود، این است که آنها تصور می کنند روح را حاضر می کنند و آن سرا در در بدن شخص موجود و زنده وارد می کنند تا به زبان آن میت صحبت کند. این نیز یکی از روش هایی است که برای دانستن آینده و غیب استفاده می شود.

آیا کسی که فنجان را تکان می دهد، هیچ است؟ بله، یک چیزی هست که فنجان را تکان می دهد. يك روز، عده ای

بودیم که به دیدار شهید محمد باقر صدر در نجف رفتیم. شهید صدر راجع به این موضوع صحبت کرد و توضیح داد که آن کسی که فنجان را تکان می دهد، روح میت نیست. به عنوان مثال فرمودند، شیخ طوسی که یکی از علمای بزرگ ما هستند و عمرشریف شان را صرف تحصیل علم کردند، به دنیای آخرت منتقل شد تا استراحت کند و بعد دو نفر بیایند و با فنجان بازی کنند و روح شیخ طوسی را در فنجان حاضر کنند؟!

ممکن است چیزی که فنجان را تکان داد، جن باشد. چه کسی می گوید که خداوند قدرت احضار ارواح را به کسی داده است. این حرف معقول نیست و از نظر اسلام، شرعی نیست. اگر قبول کنیم که این روح، مربوط به یک میت است، آیا این میت وقتی که زنده بود از غیب اطلاع داشت؟ ما نمی دانیم او کجا است؟ و خداوند او را به چه مقداری از غیب آگاه کرده است؟ روح یک میت، ممکن است گذشته ای را که در آن زندگی می کرده و مقداری کمی از غیب را بداند ولی این، روشی برای دستیابی به اخبار غیبی نیست.

به هر حال، قبل از آنکه نکات بعدی را مورد بحث قرار دهیم، همه شش روش ذکر شده، مفروضات و توهّمات هستند و برای دستیابی به غیب، فایده ای ندارند. دلیل این حرف هم این است که بسیاری از اخبار و پیش بینی های مطرح شده توسط آنها، درست نبوده است. بخشی از حرف های آنها درست و بخشی نا درست است. بخشی از آن حرف ها هم که درست بوده است، دلیل صحت روش عملکرد آنها نیست. ما نه طالع بین و نه ستاره شناس و نه چیز دیگر هستیم و زمانی که در مورد فضای سیاسی، پیش بینی یا تحلیل ارائه می دهیم، بعضی از این پیش بینی ها و تحلیل ها درست و بعضی نادرست از آب درمی آیند. همین امر، دلیل کافی است بر اینکه این روش، درست نیست و همه آن چه که از این طریق گفته می شود، احتمالات است.

همچنین، شخصی که در تلویزیون ها مسائلی را پیش بینی می کند، چنان چه ادعایش این باشد که پیش گویی او به دلیل اطلاعش از غیب است، یک اشتباه بزرگ و حرام است و چنین چیزی جایز نیست و درست نمی باشد؛ اما اگر

بگویند من احتمال می‌دهم و برآوردها و تجزیه و تحلیل
های من به این نتیجه می‌رسد، این روش مشکلی ندارد؛ اما
همه آن پیش بینی‌ها، فرضیات هستند نه خبرهایی مطمئن
از آینده و نه خبر دادن از آن.

رویاها و ارتباط آنها با آینده

روش دیگری که درباره آن صحبت خواهیم کرد،
روش رویاها (تعبیر خواب) است. به عنوان مثال، فردی
خواب دید که جنگی در فلان کشور اتفاق افتاده است و
امروز مساله تعبیر خواب وجود دارد و شبکه‌های ماهواره
ای وجود دارند که کار آنها تعبیر خواب مردم می‌باشد و آن
کسی که خواب‌ها را تعبیر می‌کند، پاسخ قطعی در مورد
همه چیز می‌دهد، در مورد بازار، بورس، آب و هوا، جنگ...
تعبیر آنها از خواب، همیشه به آینده مربوط می‌باشد
(آینده را پیش بینی می‌کند) و دلیل آنها این است که قبلا
فردی چنین رویایی دیده بود و امروز همان رویا، اتفاق
افتاد.

موضوع رویاها و خواب‌ها، یک بحث مفصل و عمیقی است و به مسائل پزشکی، فرهنگی، مذهبی و علمی ارتباط دارد. علم گسترده‌ای وجود دارد که مساله تعبیر خواب را مورد بررسی قرار داده است. خلاصه این تفکر را در سه نکته ذکر می‌کنیم:

اول: شکی وجود ندارد که مردم در خواب، رویا می‌بینند و این امر به دلیل نیاز ندارد.

دوم: این رویاها، ممکن است نادرست باشد. (اضغاث احلام)

سوم: بعضی از رویاها، رویای صادق هستند. در اینجا، من درباره رویاهای پیامبران صحبت نمی‌کنم؛ زیرا رویاهای آنها بخشی از وحی می‌باشد و وسیله‌ای برای ارتباط و دادن نشانه به پیامبران از سوی خداوند می‌باشد. به عنوان مثال، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، خورشید و ماه را در خواب دید. این وحی بود. حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فتح مکه را در خواب دید و این هم وحی بود.

اینگونه نیست که فقط افراد مومن و دین‌دار و پرهیزکار

و اولیای خدا، رویاهای صادقانه ببینند؛ بلکه هر کسی می تواند رویای صادقانه ببیند. قرآن کریم از عزیز مصر برایمان می گوید و می فرماید: ﴿ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَأْسِتٌ ﴾^(۱) و همچنین: ﴿ يَصْحَجِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَا الْآخِرُ فَيُضَلَّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ۗ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴾^(۲) این مرویهای صادق بود.

بله رویاهای نادرست هم وجود دارد و رویاهای صادق هم وجود دارد. این امر، در سطح فکری تاکید شده است ولی ما نمی توانیم به این دلیل که رویاها، درست یا نادرست هستند به آن ها اعتماد کنیم. البته رویاهای پیامبران، موضوع دیگری است. حتی اگر به این نتیجه رسیدیم که یک رویا، رویای صادق است، چه کسی می تواند آن را تعبیر کند؟ به عنوان مثال، رویای فرعون را چه کسی تعبیر کرد؟

(۱) سوره یوسف ۴۴

(۲) سوره یوسف ۴۱

آن رویا به یک پیامبر نیاز داشت. همچنین است رویای دو دوست در زندان، چه کسی می تواند از تعبیر خواب، نتیجه بگیرد؟ این کار به یک پیامبر نیاز دارد.

آیا خواب ها، دلیل برای انجام کاری هستند

از نظر ما بدهی است که خواب ها، از نظر شرعی قابل استدلال نیستند. کسی نمی تواند بگوید این کار را انجام خواهم داد؛ زیرا چنان خوابی دیده ام. کسی نمی تواند بگوید که می خواهم تجارت خود را ترك کنم و یا زخم را طلاق بدهم؛ زیرا خواب دیده ام. یا مثلا کسی نمی تواند در خط مقدم جبهه باشد و موشک در اختیار داشته باشد؛ ولی بدون گرفتن اجازه، اقدام به شلیک کند. فقط به این دلیل که در خواب دیده است چنین تکلیفی را بر عهده او گذاشته اند. بله رویاها اثرات روانی بیدار کننده و اطمینان بخش دارند و برکاتی هم دارند. البته این موضوع، مورد بحث من نیست و خداوند متعال هم کاری را بیهوده انجام نمی دهد ولی آیا رویاها، یک راه یقین بخش و علمی و قابل اعتماد

می باشد؟ جواب این است که نمی توان به سرویها اعتماد کرد و نمی توان بر اساس آنها کاری را انجام داد.

چرا خداوند باب غیب را بست؟

خداوند متعال انر روی حلم و کرم خود، درهای زیادی را برای دانش و معرفت و علم انسان بانر کرد؛ به نحوی که امروز در دنیای تکنولوشری و ارتباطات و پژوهش عقلی و فلسفی، مسائل عظیمی وجود داسرد ولی خداوند، سراه علم غیب را برای ما مسدود کرده است؛ چرا؟

خداوندی که همه ظرفیت ها را برای ما مهیا کرد و باب علم و دانش خریدی را برای ما باز کرد، اما باب علم غیب را به دلیل یک حکمت مشخص، بست؛ با توجه بر این که خداوند بخیل نیست و چگونه می تواند بخیل باشد در حالی که او سخاوتمند ترین سخاوت مندان است.

بنا براین، خداوند بر اساس رحمت الهی، این در را بست. یک مثال می زنیم: اگر خداوند به یک نفر از ما علم غیب بدهد و بدین ترتیب، او مطلع شد که پدرش در فلان روز خواهد مرد

و مادرش با فلان بیماری خواهد مرد و تاریخ و علت مرگ همسرش و فرزندش و حتی خودش را هم بداند، سوال این است که زندگی این انسان پس از اطلاع از این مسائل، چگونه خواهد بود؟ اگر خداوند علم زمان مرگ (علم المنایا) افراد را به انسانی بدهد و او، جدولی از زمان و علت مرگ همه خاندانش را داشته باشد، آیا از زندگی خود لذت خواهد برد؟ امروز اگر بدانیم کسی که مرض سرطان دارد و مشخص شده که سه ماه بعد خواهد مرد، وقتی او را می بینیم حتی نمی توانیم به صورت او نگاه کنیم. پس چگونه توانایی تحمل چنین علمی را خواهیم داشت؟

حتی پیامبران، سطح تحمل و ظرفیت و توانایی تحمل آنها متفاوت بود. لذا از آنجا که خداوند از روی رحمتش با ما رفتار می کند و زندگی آرام بخشی را برای ما می خواهد، باب این علم را به روی ما بست. همچنین، اراده خداوند برای ما این است که ما تلاش و کار کنیم و یاد بگیریم و یاد بدهیم و صبر و تحمل کنیم. این دنیا، مکان ابتلا و جای ساخت کمال و پیشرفت و آزمون و امتحان است و اگر همه چیز برای

ما معلوم بود، زندگی معنایی نداشت. خداوند متعال بنا بر حکمت خود این دنیا را ساخت.

بنا بر این، آن مقداری از غیب را که خداوند به پیامبران خود اطلاع داد، به اندازی بود که متناسب با مصلحت و منافع زندگی مردم و دین و آینده آن‌ها و آسایش دین و دنیا و آخرت انسان بود و به همین دلیل، خداوند از روی رحمت و حکمت این باب را باز نکرد.

چگونه می‌توانیم خبرهای آینده را بدانیم؟

بنابراین، خلاصه بحثی که از آن به موضوعات شب‌های آینده و مبحث دوم خواهیم رفت، این است که اگر می‌خواهیم به خبرهای آینده دست‌یابی داشته باشیم، تنها راه دستیابی به شناخت صحیح و درست و مطمئن، حداقل برای اطلاع از اخبار آینده، آن راهی می‌باشد که منبع الهی دارد. و اگر به آن رسیدیم، چگونه با آن رفتار کنیم؟ از این موضوع به موضوع نشانه‌های آخر الزمان خواهیم رفت.

والحمد لله رب العالمین.

مبحث دوم



نگاه اسلام به اخبار غیب و آینده

قرآن و سنت دو منبع مهم برای اطلاع از امور غیبی
در مبحث قبلی گفتیم که مردم چه در حال حاضر و چه در گذشته اهمیت بسیاری برای پیش‌گویی قائل هستند.
همچنین گفتیم: خبرهای غیب، چیزی است که هیچ کس به غیر از خداوند از آن با خبر نیست و خداوند این اطلاعات را از عامه مردم مخفی نموده اما درهایی انر شناخت و معرفت را به روی مردم بانر کرده است. خداوند متعال این نوع دانش را به دلیل رحمتش بر مردم از آنها مخفی نموده تا زندگی هموار باشد و به شکل طبیعی ادامه یابد؛ اما خداوند بنابر حکمت و هدف معینی اطلاعات غیب را در اختیار برخی از بندگانش قرار داده است و حکمتی که ما به آن رسیده‌ایم این است که تنها راه رسیدن به اطلاعات در مورد آینده، دریافت آن اخبار از داننده غیب است که همان پروردگار متعال می‌باشد و باید انر این راه به این اطلاعات دست یابیم که مهم‌ترین راه، وحی می‌باشد. ما مسلمانان دو

منبع مهم در این زمینه در اختیار داریم. اولین منبع، قرآن کریم است و دوم احادیث شریفه و روایت‌ها هستند که به دست ما رسیده‌اند.

در مورد اولین منبع که همان قرآن کریم می‌باشد، همه ما مسلمانان قبول داریم که آنچه در قرآن هست، یقیناً از سوی خداوند آمده و تمام قرآن از طرف او می‌باشد. به همین دلیل، در اصطلاح گفته می‌شود که قرآن «قطعی الصدور» است. یعنی قطعاً از خداوند متعال صادر شده است و جای هیچ شک و بحثی در آن نیست و هر آنچه در میان دو جلد قرار دارد، سخنان خداوند است. نکته مهم در اینجا این است که ما چه درک و فهمی از معانی آیات و تفسیر آنها داریم اما به‌رحال این آیات از طرف خداوند متعال بوده و این امر، قطعی و حتمی است.

قرآن کریم و خبردادن از آینده

در قرآن کریم بسیاری از خبرهای عالم غیب و آینده وجود دارد؛ بلکه بیشتر آیات قرآن، درباره این موضوع سخن

می‌گوید. (چنانچه به معنای واسع «غیب» رجوع کنیم و این موضوع را سابقاً شرح دادیم). اما در ارتباط با صحبت ما در مورد آینده و اخبار زمین و اتفاقات مختلف، قرآن کریم آنها را در سوره‌های مختلفی مورد اشاره قرار داده است. آن چه قرآن در باره آینده گفته است، تنها مرتبط به حوادث آخر الزمان نمی‌باشد؛ بلکه به اتفاقاتی اشاره دارد که در زمان پیامبر ﷺ به وقوع پیوسته‌اند. مانند سوره روم که پیامبر ﷺ در مکه مکرمه بوده و تعداد مؤمنان بسیاری کم ولی مشرکین بسیار زیاد بودند. در آن زمان با توجه به این که فارس و روم، بزرگترین کشورها (امپراتوری‌ها) بوده‌اند، جنگی میان آنها در محلی رخ می‌دهد. فارس‌ها مجوس و رومی‌ها مسیحی (نصاری) بوده‌اند. مجوس‌ها بر رومی‌های مسیحی پیروز شدند و این امر باعث خوشحالی مشرکین مکه شد؛ زیرا آنها دیدند که مجوس‌های مشرک بر مؤمنان مسیحی غلبه کردند و لذا مشترکان این اتفاق را به فال نیک گرفتند؛ چرا که آنها فکر می‌کردند به این شکل، می‌توانند بر حضرت محمد ﷺ پیروزی شوند. اینجا بود که

این سوره نازل شد: ﴿الْمَ ۱﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ
 مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغُورٌ ﴿۳﴾ فِي بِيضِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ
 قَبْلُ وَوَيْنُ بَعْدُ ۗ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ ۗ يَنْصُرُ
 مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱﴾. هدف انرا این خبردادن،
 این است که نشان دهد حضرت رسول ﷺ به آنچه که وحی
 بر او الهام کرده، ایمان دارد و برای تقویت ایمان مسلمان
 و دیگران است. به عبارت دیگر اینکه، این خبر در آن زمان
 دارای هدف و حکمتی بوده است.

در جایی دیگر که تعداد مشترکین زیاد بوده و مسلمانان
 بسیار کم بوده‌اند، مشرکین دائماً به مسلمانان می‌گفتند که
 ما شما را شکست خواهیم داد. ظاهر امر منطقی به نظر
 می‌رسد؛ چرا که انرا لحاظ مادی و تعداد نفرات و امکانات
 و هر چیز دیگر، هیچ‌گونه توازنی میان آنها نیست. طولی
 نکشید که خداوند متعال طی آیه‌ای در مکه فرمود: ﴿أَمْ
 يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْصَرُونَ ۗ﴾ ﴿۴۴﴾ سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبِيرَ ﴿۲﴾ این

(۱) سوره روم: آیات ۱ تا ۵

(۲) سوره القمر، آیات ۴۴ و ۴۵

آیات از جمله آیاتی هستند که دارای چالش است.
پس خداوند وعده پیروزی نزدیک را به مؤمنان داد و آنها
را باخبر نمود.

سومین شاهد این مطلب، چیزی است که در سوره الفتح
آمده است. ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءُيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُخْلِقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ
فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^(۱) و همین
امر بعداً اتفاق افتاد و رسول خدا ﷺ و دیگر مسلمانان
به همراه ایشان با سربلند وارد مکه شدند.

آینده به نفع درست کاران است

در مورد آینده آیات متعددی وجود دارد. در مورد
موضوع بحث ما، من به سه آیه زیر اشاره می‌کنم:

اولین آیه: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ
عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْأُورَثِينَ﴾^(۲) خداوند در مورد اراده خود سخن می‌گوید که

(۱) سوره فتح، آیه ۲۷

(۲) سوره القصص، آیه ۵

بر مستضعفین برکت ناخرل خواهد نمود و از روی لطف و فضل خود، آنها را رهبران زمین و حاکمین بر آن خواهد نمود و مستضعفین هستند که حاکمیت و حکومت بر این زمین را به ارث خواهند برد.

دومین آیه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۱)

این آیه اخر وعده الهی برای افراد مؤمن و درستکار خبر می دهد که خداوند متعال آنها را خلیفه بر روی زمین تعیین کرده و امکانات در اختیارشان قرار می دهد و آنان حکمرانی خواهند نمود و از امنیت و صلح برخوردار می شوند و بدون ترس و نگرانی و خشنود خواهند بود.

سومین آیه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (۲) در زبور آمده است که

(۱) سوره النور، آیه ۵۵

(۲) سوره الأنبياء، ۱۰۵

آینده زمین، امر آن صالحان خواهد بود و جامعه، جامعه صالحان و حکومت آنان می باشد. این آیات، متن صریح قرآن است که واضح و روشن بیان شده و معانی آنها نیز کاملا روشن است. خلاصه بحث این است که آینده بشریت و آینده زمین، در اختیار مستضعفین و مسلمانان خواهد بود و آن حکومت، حکومتی است که در آخرالزمان و قبل از قیامت، برپا خواهد شد.

رهبری الهی و آینده درستکاران

در این باره آیات زیادی وجود دارد. در اولین آیه، اراده الهی ذکر شده است: نرید: یعنی می خواهیم. در آیه دوم، وَعَدَ: یعنی خداوند وعده داده است و آیه سوم، این امر، مکتوب است. اما قرآن کریم به جزئیات کسی که در آخر الزمان، این حکومت را برپا خواهد نمود اشاره نکرده است و به او اشاره ای ندارد. اما، پیامبر اکرم ﷺ در مورد وی سخن گفته و مفسرین قرآن هرگاه به این آیات می رسند، برای ارائه تصویر واضح تری به ما، به روایات (در این زمینه) مراجعه

می‌کنند که این وعده در آخر الزمان به دست شخصیت بزرگی به نام مهدی علیه السلام انجام خواهد پذیرفت که خداوند به دست او، زمین را پس از اینکه در ظلم و ستم فرو رفته است، سرشار از عدل و عدالت می‌کند. «الذی یملاً الله به الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»^(۱) او انر فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام بوده و در این باره روایات فراوانی از شیعیان و اهل تسنن وجود دارد.

همچنین ما مسلمانان اعتقاد داریم که حضرت مسیح علیه السلام به زمین باز خواهد گشت و به امرت رسیدن زمین به مؤمنین مستضعف در ستکار در این دنیا به دست مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام محقق خواهد شد و دولت صلح و عدل و رفاه در زمین برقرار خواهد شد و هر آنچه که بشر از ابتدای خلقت به آن چشم دوخته بود، به دست خواهد آورد- انشاءالله- و تمامی این سخنان مبنی بر منابع قرآنی می‌باشند.

(۱) مراجعه کنید به: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق و تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چ چاپ محرم ۱۴۰۵، ۱۳۶۲، موسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ص ۲۵۸.

اخبار آینده بر حسب روایات

دومین منبع، یعنی احادیث شریف و آن مطالبی است که مسلمانان از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند یا آن مطالبی است که از اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه به دست ما رسیده و به آینده و عالم غیب و اخبار آخر الزمان مربوط می‌شود. صدها روایت و حدیث وجود دارد و برخی علما، هزاران روایت را نقل کرده‌اند که در مورد آینده و آخر الزمان خبر می‌دهند. همچنین در محتوای برخی کتب، یکی از فصل‌ها با عنوان «حماسه‌ها و رنج‌ها» وجود دارد و هدف از آن فصل، بیان اطلاعاتی در مورد آینده می‌باشد. در دوران اخیر، برخی علما تمامی روایاتی را که به هر نحوی به حضرت مهدی علیه‌السلام مربوط می‌شوند، به صورت مجموعه‌های روایی بدون تحقیق درباره آنها یا پژوهش در مورد صحت آنها، گردآوری کرده‌اند.

از همین رو، روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که آینده را برایمان شرح می‌دهد، وجود دارد و منظور از آینده همان زمان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. می‌توان این حدیث‌ها و

روایت‌ها را اثر زاویه‌های متعددی دسته‌بندی کرد؛ اما من سه دسته را اساسی می‌دانم؛ چرا که مربوط به نتیجه این مبحث می‌باشند.

دسته‌بندی روایات مربوط به آینده

دسته اول: اخبار آینده و عالم غیب است که با امام مهدی علیه السلام و دولت آخر الزمان ارتباطی ندارند؛ بلکه در مورد این روایات می‌گویند مسأله‌ای معین در آینده اتفاق خواهد افتاد. به عنوان مثال، روایتی هست که می‌فرماید: «زمانی برای مردم فرا خواهد رسید، یا زمانی فرا خواهد رسید که امت من چه و چه...»^(۱) و اغلب آنها ارتباطی با موضوع امام مهدی علیه السلام ندارند. در این بخش، به عنوان نمونه می‌توان به این روایت و آن چه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مرحله پس از رحلت شان خبر می‌دهند اشاره کرد که می‌فرمایند که پس از وفات شان، زمانی خواهد آمد که بنی امیه حکومت خواهد کرد. این

(۱) مراجعه کنید به: شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، چاپخانه حیدری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد ۲ ص ۹۱ و ۲۹۶، جلد ۸ ص ۳۰۸.

مساله، در روایاتی که در مورد ظلم و رفتار حکام بنی امیه ذکر شده وجود دارد. همچنین روایاتی هست که بیان می کند پرچم‌هایی که حکمرانی بنی امیه را از بین خواهد برد و سپس از زوال بنی عباس، و اوضاع بنی عباس و حمله مغول‌ها و اوضاع جهان و جنگ‌ها و حکام و پادشاهان و علما و قاریان و زنان و مردان و روابط اجتماعی و رابطه فرزند با خانواده و در مورد رویدادهای کیهانی مانند طلوع خورشید از مغرب، و کسوف و خسوف و باران و زلزله صحبت می کند، تمامی این روایت‌ها در مورد این نوع از خبرهای آینده می‌باشند.

در بخش دوم کتاب «الإرشاد» شیخ مفید^(۱)، مجموعه‌ای از این روایت‌ها گردآوری شده که در آن از لباس و کتاب‌ها و مساجد و قرآن‌ها سخن گفته شده و در آن جزئیات فراوانی نقل شده که در کتب شیعیان و اهل تسنن هم وجود دارد و بسیاری از این خبرها در آن کتب آمده است. ما اکنون در

(۱) مراجعه کنید به: المفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح: موسسه آل البيت علیهم‌السلام، ناشر: کنفرانس شیخ مفید، مکان چاپ، قم، ۱۴۱۳، چاپ اول، جلد ۲ ص ۳۶۸.

سال 1436 هجری قمری قرار داریم و اگر نگاه کنیم به دنیا و آنچه در آن اتفاق افتاده است، می بینیم که بسیاری از روایت ها و احادیث به حقیقت پیوسته اند.

دسته دوم: علائم و اتفاق هایی هستند که به امام مهدی علیه السلام ارتباط داده شده اند یا اینکه به نحوی ارتباطی میان آنها بوده است؛ اما گفته نشده که اگر این اتفاق حاصل شود، فاصله زمانی آن با امام مهدی علیه السلام چقدر می باشد و از این اتفاق ها در گذشته رخ داده باشد یا اینکه قرن ها از قیام حضرت مهدی علیه السلام دور باشد و الله اعلم.

به طور نمونه اینکه در روایات آمده است «این امر اتفاق نمی افتد قبل از این که چه و چه اتفاق افتد»، «آنچه که دوست دارید را قبل از این که چه و چه اتفاق بیافتد، مشاهده نخواهید نمود»^(۱). و این اتفاق ها و شخصیت ها و وقایع با حضرت مهدی علیه السلام مرتبط می گردند که قبل از قیام او رخ خواهند داد بدون اینکه فاصله زمانی مشخص شود.

(۱) مراجعه کنید به: ابن ابی زینب النعمانی، الغیبه، تحقیق: فارس حسون کریم، چاپ اول، ۱۴۲۲، چاپخانه مهر، قم، انتشارات انوار الهدی، ص ۳۳.

مانعی نیست که برخی از خبرهای ذکر شده در قسمت اول و دوم با هم ذکر شوند مانند برپایی دولت بنی عباس و از بین رفتن آنها که در قسمت اول در مورد آن سخن گفته شد؛ اما فاصله زمانی میان بنی عباس و ظهور حضرت مهدی علیه السلام نامعلوم است.

دسته سوم، حوادثی هستند که زمان آنها معلوم است و در روایات، صحبت آخر زمان به میان آمده است. حوادثی هستند که با قیام امام مهدی علیه السلام متصل می باشند. همچنین، آخر زمان مشخص مثلا در ماه رمضان یا مثلا در طول یک سال، صحبت شده است. این یعنی این که تعیین زمان هم صورت گرفته است. این نوع علائم به دلیل این که از لحاظ زمان بندی به امام علیه السلام مرتبط می باشند از آن ها به عنوان «علامت های خاص» یاد می کنیم. این روایت ها در نزد شیعیان و اهل تسنن موجود می باشند؛ مانند ظهور «سفیانی» و «خرسانی» و ظهور «یمانی»^(۱). علامت در

(۱) ر.ک: شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳، چاپ اول، جلد ۱ ص ۲۰۲، عن الامام صادق علیه السلام قال: خمس قبل قیام القائم، خروج الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف البیداء و قتل النفس الزکیه.

اینجا، همان بروز و ظهور می‌باشد. یعنی ممکن است آن شخص وجود باشد؛ اما باید آشکار شود. صحبت از این است که فلان شخص ظهور کند نه این که در دنیا وجود دارد.

از جمله حوادثی که از لحاظ زمانی با یکدیگر مرتبط و متصل هستند همچنین می‌توان از کشته شدن النفس الزکیه (بی گناه) در خانه کعبه در میان رکن و مقام یاد کرد. برخی از روایات می‌گویند: کسی که کشته می‌شود یک جوان هاشمی حسنی است، و او یک نوجوان است و فریادی از آسمان می‌آید. طبق روایات، جبرئیل در آسمان فریاد می‌زند و از مهدی علیه السلام خبر می‌دهد، و نام او را می‌برد و دعوت به یاری او می‌کند و با تمامی مردم با زبان آنها سخن می‌گوید و این صدا در يك لحظه به گوش تمامی جهان می‌رسد و دارای شدت خاصی است به نحوی که برخی روایات اشاره می‌کنند که از شنیدن آن صدا، لرزه‌ای بر تن مردم می‌افتد. امر دیگر حوادث متصل اینکه چند روز یا چند هفته بعد از این فریاد، امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد و برخی روایات از ظهوری در همان روز خبر می‌دهند.

همچنین، از دیگر علامات، شکاف در صحرا (الخشف فی البیداء) است. هنگامی که «السفیانی» آشکار شود، ارتشی به حجاز و ارتشی به عراق می‌فرستد، و ارتشی که به حجاز می‌رود مرتکب کارهایی در مدینه می‌شوند که همانند کارهای پدران و اجداد آنها (یزید بن معاویه) می‌باشد. این ارتش در اول راه میان مدینه و مکه نابود می‌شود و فقط دو نفر از آنها باقی می‌مانند. این روایت نزد شیعه و سنی وجود دارد. این نوع اتفاقات را «اتفاقات همزمان» می‌گویند که از دوره زمانی کوتاهی صحبت می‌کند؛ امر یک سال یا چند ماه یا چند روز. برخی روایت‌ها این مسأله را مثل «نخی پر از دانه»^(۱) تشبیه کرده‌اند که یک دانه پس از دیگری ظاهر می‌شود و این اتفاقات متصل، پشت سر هم می‌آیند و این علائم، «علائم خاص» خوانده می‌شوند.

بدین ترتیب، ما سه نوع روایت داریم. بخش اول

(۱) ر. ک: ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، ناشر: نشر صدوق، چاپ تهران، ۱۳۹۷ هجری، چاپ اول، ص ۲۵۵، در اینجا آمده است: «خروج السفیان و الیمانی و الخراسانی فی سنه واحده فی شهر واحد فی یوم واحد نظام کنظام الخرز»

خبرهایی عمومی اثر آینده هستند. بخش دوم آن چه با حضرت مهدی علیه السلام ارتباط دارد و توضیحی در مورد ارتباط مستقیم و دوره زمانی داده نشده است و بخش سوم، با امام مهدی علیه السلام مرتبط می‌باشد و رابطه‌ی زمانی معینی دارند. اما امروز، برخی با این علائم و اخبار به شکل صحیح برخورد می‌کنند و برخی دیگر به صورت اشتباه. همانند دانش و آب و اسلحه که می‌توان از آنها به صورت اشتباه و یا به صورت درست استفاده نمود.

فایده اطلاع یافتن از آینده

در صورتی که ما خبرهای آخر الزمان را بدانیم یا آنها مطلع شویم و بدانیم که علامت‌ها مربوط به امام مهدی علیه السلام می‌باشد یا خیر، چه فایده‌ای دارد؟ برخی می‌گویند چه بدانیم یا ندانیم هیچ فرقی نمی‌کند؛ چرا که اگر درست بود اتفاق می‌افتد و اگر اتفاق افتد ما خواهیم فهمید. این حرف درست نیست چرا که اگر بدانیم و آموزش ببینیم و درک کنیم، فایده‌های بسیاری را برای ما خواهد داشت.

فایده عقیدتی

هنگامی که خداوند متعال امر آینده خبر می‌دهد، آیا برای افزایش یافتن آیات دست به چنین کاری زده است یا اینکه حکمتی در آن نهفته است؟ به طور قطع، خداوند متعال هرگاه از امر غیبی به پیامبران خبر داده، در پس آن حکمت و رحمتی وجود داشته است. اینکه پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که از تمام این جزئیات در قالب روایات خبر داده است، آیا هدف و حکمت و رحمتی داشته است یا خیر؟ یقیناً دارای هدف و حکمت می‌باشد و خداوند بزرگ، بابت این مصلحت است که رسول خود و پیامبران را مطلع ساخته است. چه ما این حکمت‌ها و منافع آن را دریابیم چه نه، مطمئناً حکمتی وجود دارد.

باور کردن پیامبران

در سطح عقیدتی، پیگیری این احادیث و اثبات کردن آنها و اطمینان از صحت آنها فایده فراوانی دارد. پیامبران ﷺ همیشه هنگامی که نزد مردم خود می‌رفتند، مردم از آن‌ها

درخواست دلیل می‌کردند. دلیل آنها معجزه بود که پیامبر ﷺ نیز دارای معجزه و معجزاتی بود تا مردم در اشتباه قرار نگیرند و هر کس نتواند ادعا کند که پیامبر و دارای رسالت است و با غیب تماس دارد. انر جمله معجزات پیابران قبل، یعنی حضرت موسی و عیسی علیهم السلام، سخن انر آینده بود و این که چه چیزی اتفاق خواهد افتاد. بطور نمونه، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام انر غیب خبر می‌داد یا به مردم می‌گفت که در خانه‌های آن‌ها چه می‌گذرد. انر پیامبر ما ﷺ نیز مقداًر بسیار زیادی از خبرهای مربوط به آینده نقل شده - که به اثبات رسیده است - و با نگاه به گذشته و حال می‌بینیم که بسیاری از چیزهایی که پیامبر ﷺ در باره آنها خبر داد، تحقق یافته است. آیا این امر دلیلی بر صداقت این پیامبر ﷺ نمی‌باشد و یا دلیلی بر عظمت این پیامبر بزرگوار نیست؟ آیا دلیلی بر گستردگی معرفت این پیامبر گرامی نسبت به آنچه بود و هست، از گذشته تا روز قیامت نیست؟! ما به عنوان کسانی که به نبوت حضرت محمد ﷺ ایمان داریم، ایمان مان نسبت به نبوت پیامبر ﷺ و کرامت

ایشان افزایش می‌یابد و این، خود یک فایده آشکار می‌باشد. هنگامی که شخصی ما را از قضیه‌ای باخبر می‌سازد و این امر محقق می‌شود، و دوباره چیزی می‌گوید که محقق می‌شود و اگر صد قضیه را به ما خبر بدهد و درست انر آب درآید، ما به توانایی‌های او بیشتر اعتماد می‌کنیم؛ حتی اگر از عالم غیب سخن نگوید، چه رسد به این که پیامبری ما را از وحی باخبر کند، و بگوید که در طول صدها سال و تا قیام ساعت چه اتفاقی خواهد افتاد. پیامبری که انر غیب سخن بگوید و اغلب آنچه گفته است محقق شده و امور دیگری در آینده اتفاق خواهد افتد. این فایده عقیدتی معرفت است اما اگر انر این مبحث غفلت کنیم و آن را در کتاب‌ها نگه داریم هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌توانیم ببریم.

منفعت روانی

این امر، یعنی امیدواری به آینده، بسیار مهم است. امروزه فشار روانی بیش از هر وقت دیگری می‌باشد. در گذشته حوادثی که در مشرق اتفاق می‌افتاد، هیچ کس در مغرب از

آن باخبر نبود. آن چه در ایران رخ می‌داد، کسی در آفریقا از آن مطلع نبود؛ چرا که ارتباطات به کندی صورت می‌گرفت و هر کس فقط از اوضاع کشور خودش باخبر بود. اما امروزه با وجود شبکه‌های ماهواره‌ای و وسایل ارتباط جمعی همه چیز را می‌بینیم و می‌شنویم و از آنها متأثر می‌شویم و این مسائل از نظر روانی بر ما فشار می‌آورند. همه این حوادث ارتباط زیادی با یکدیگر دارند. همچنان که در گذشته طرح‌هایی به وسعت طرح‌های امروزه برای کره زمین و اداره کردن آن ریخته نمی‌شد؛ اما امروزه وضعیت متفاوت می‌باشد. امروزه کشمکش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و فجایع و بیماری‌ها و چالش‌ها و ... در تمام زمین‌ها از جمله فکری و نظامی و محیط زیستی و فرهنگی وجود دارد. این چند میلیارد انسان که در حال افزایش هستند و همه آن اموری که اشاره شد، در صورت فقدان امید، به شکست و سقوط منجر خواهند شد. لذا وجود امیدواری و افق، و امیدواری همان امیدواری الهی است، که می‌گوید زمانی خواهد آمد که مؤمنین مستضعف عادل، حکمرانی خواهند نمود و صلح جهانی و آرامش را

برقرار خواهند نمود و درب‌هایی از دانش را باز خواهند کرد که هیچ کس به آن‌ها دست نیافته است، انسان‌ها را به خود وابسته می‌کند و به سوی آن جذب می‌گردد و در درون انسان اراده و عزم و تصمیم به تلاش جهت آماده‌سازی برای محقق شدن این امید، به وجود می‌آورد.

فایده‌مقدماتی برای آینده

این امر از لحاظ جزئیات موجود در آن، اهمیت فراوانی دارد. اینکه اتفاقی جهانی با این حجم وسیع رخ دهد، یعنی طاغوت‌ها و ظالمان سرنگون شوند و حکومت صالح مؤمنان مستضعف بر روی زمین برپا شود، اتفاقی تاریخی و جهانی و بی‌نظیر است و در یک لحظه اتفاق نمی‌افتد و تصادفی و ناگهانی نیز روی نمی‌دهد بلکه به مقدماتی نیاز دارد تا به آن برسد. حتی در سطح فکری و ذهنی، بشریت نیاز به آماده‌سازی برای چنین اتفاق تاریخی با این حجم دارد. بنابراین، آرزوی پیامبران در آخر الزمان به واقعیت می‌پیوندد و این، یک باره صورت نخواهد گرفت و

بدون شاخص‌ها و عوامل و دلیل‌ها واقعیت نخواهد داشت. نمی‌توان بیدار شد و ناگهان دید که تمامی ظالمین سرنگون شده‌اند و دولت عدل برپا گشته؛ چرا که در نهایت، این خود انسان‌ها هستند که ابزار تحقق دولت عدل الهی می‌باشند. این امر نیاز به علائمی دارد. وظیفه ما آماده‌سازی روانی و فرهنگی و عملیاتی می‌باشد. به طور مثال، نبوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مورد انتظار بود و بنی اسرائیل صدها سال در انتظار وی بودند. بنی اسرائیل از طرف فراعنه، عذاب دیده و به حاشیه رانده شدند و امیدوار بودند به آن چه پیامبران بنی اسرائیل به آنها وعده داده بودند که پیامبری عظیم الشان خواهد آمد و شما را از فرعون و کارها و ظلم‌هایش رها خواهد نمود. علائمی هم برای زمان ظهور حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تعیین شده بود. بنی اسرائیل این نشانه‌ها را می‌دانستند و فرعون و طرفدارانش نیز اثر آنها مطلع شده بودند لذا در آن سال، تمامی کودکانی که به دنیا می‌آمدند را ذبح می‌کردند تا از به دنیا آمدن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ جلوگیری کنند. حضرت موسی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ، که قوم او برای نجات

یافتن از فرعون در انتظار او بودند، این گونه نبود که بیهوده
انتظار می‌کشیدند بلکه از علامت‌هایی باخبر بودند.

یهودیان نیز در انتظار آمدن حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ بودند
و هنگامی که از مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ زاده شد به ایشان تهمت زدند
و به او ظلم کردند که ایشان مرتکب گناه بزرگی شده است.
در حالی که آنان صدها سال در انتظار مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ بودند
و پیامبران قبلی، بشارت آمدن او را داده بودند و در مورد او
سخن گفته بودند و نشانه‌های خرمانی که ایشان ظهور می
کند، در همه جا منتشر بود.

اخبار پیامبر ما ﷺ نیز در کتب یهودیان وجود دارد. آنها
می‌دانستند و به دنیا آمدن ایشان را رصد می‌کردند و به
عرب‌ها اطلاع داده بودند که پیامبر آخر الزمان در اینجا به
دنیا خواهد آمد. مسیحیان نیز این مساله را می‌دانستند. هم
چنین، در ایران هم از این امر مطلع بودند؛ چرا که سلمان
فارسی از ایران آمد تا به حضرت رسول ﷺ پیوندد.

و اتفاقی با این حجم، یعنی قیام حضرت مهدی ﷺ و
بازگشت حضرت مسیح ﷺ به خرمین، به صورت ناگهانی و

بدون مقدمات و آماده‌سازی روانی و روحی و فرهنگی و فکری و میدانی و انسانی صورت نخواهد گرفت و بدون انتظار کشیدن مثبت و جدی و حقیقی نمی باشد. منطقی نیست که حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ به زمین باز گردد و یهودیان علیه او مجدداً دسیسه کنند. همچنان، درست نیست که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام نماید اما مردم به ایشان پشت کنند؛ همان‌طور که به جد او ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ پشت کردند تا واقعه کربلایی تازه و شهادتی مجدد به وقوع بپیوندد. بلکه انتظار می‌رود که یاران و عبادت‌کنندگان مؤمنی باشند تا وارث زمین شوند؛ آن‌گاه است که خداوند متعال به اولیای خود اجازه حرکت و ظهور می‌دهد. بنابراین، این مساله فقط به این فواید ختم نشده؛ اما وقت برای توضیح بیشتر وجود ندارد.

نزدیک شدن به امید

یک فایده دیگری برای دانستن اخبار مستقبل وجود دارد. در کشورهایمانند ایران که دما را می‌راند، طولانی است،

می‌بینیم که تابلوهای فراوانی در طول راه وجود دارد که نزدیک شدن مسافت و مقدار آن را نشان می‌دهد. این تابلوها باعث تقویت شدن ایمان به رسیدن (به مقصد) و نزدیک شدن به تحقق امید می‌شود و فرد برای رسیدن آماده می‌گردد.

اگر ما از صدها سال پیش، هیچ قرینه و علامتی در دست نداشتیم، ناامید می‌شدیم. حتی برخی آیات قرآنی داسرای علائمی از آینده نیست اما ادراکی از روز قیامت دربر دامنند. درحالی‌که ما نشانه‌ها و خبرها و پیش‌بینی‌هایی انر آنچه اتفاق خواهد افتاد را در دست داریم. به این ترتیب، هنگامی که گفته می‌شود که صد موضوع برای محقق شدن وجود دارد و بیست مورد انر آنها تحقق یافته، این امر باعث نزدیک‌تر شدن به تحقق امید می‌شود؛ لذا دل‌بستگی به آینده امری تعیین‌کننده برای ایجاد اراده و پافشاری و جدیت می‌باشد.

علامت‌ها شاخص هستند

اما باید همراه با امیدواری، در انتظار نشانه‌ها باشیم. چرا که امید به تنهایی باعث وقوع رویداد نمی‌شود. خداوند

متعال در اراده خود، نشانه‌ها و حوادث و شرایطی برای محقق شدن این وعده الهی نهاده است. بخش زیادی از این شرایط، مسئولیت بشر است؛ اما نشانه‌ها به ما نزدیک شدن مسافت و رسیدن را یادآور می‌گردند و نشانه‌های خاص، دلیلی برای نزدیک شدن به تحقق امید به مدت یک ماه یا یک هفته یا حتی یک روز می‌باشند. لذا نشانه‌ها به ما شاخص و رویت و بصیرت داده تا توسط آنها هدایت شده و با وضوح و دلیل آشکار حرکت کنیم و آینده در مقابل ما آشکار گردد و این، شرطی اساسی برای پیروزی و موفقیت می‌باشد.

مبحث آخر باقی می‌ماند که چگونه با این علائم و احادیث و روایات برخورد کنیم؟ شب آینده را با این مبحث به اتمام خواهیم رساند انشاءالله.

والحمد لله رب العالمین.

مبحث سوم



چارچوب روش شناسی در مطالعه نشانه های ظهور و کاربرد آنها^(*)(^۱)

(*) سخنرانی سید حسن نصر الله حفظه الله در مجلس عاشورایی در بیروت، شب نهم محرم
سال ۱۴۳۶ هـ - ۲۹/۱۰/۲۰۱۴ م.

ورودی بحث

به یک نقطه خیلی مهم رسیدیم و نتایجی که می خواهیم به آنها برسیم درباره روایاتی است که مراجع به خبر های آینده صحبت می کند و آن چه که در آخر الزمان خواهد آمد تا برسیم به مسائل مربوط به امام منتظر علیه السلام و سعی خواهیم کرد تا بحث را امشب به اتمام برسانم.

روش کار در ارتباط با متون سنت شریف

وقتی که اخباری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می شود که چنین وچنان فرمودند، باید توجه داشته باشیم چه کسی این خبر را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. در کتاب ها نوشته شده فلان شخص به نقل از فلان شخص و وی به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مطلبی را گفته است. ما باید اثر طریق قواعد و معیارهای علمی مطمئن شویم که این روایات قابل قبول است و می توان به آنها اعتبار بخشید. من می خواهم مطلب را ساده تر کنم و از واژگان علمی استفاده نمی کنم.

هر حدیثی که نقل می شود دارای متن و سند است. من يك روایت زیبا از یکی از اساتید بزرگوار حفظ کردم و به دلیل زیبایی و حسن آن، در ذهن من ماندگار شد. سند آن نریبا و متن آن هم زیبا می باشد. امر یکی از راویان به نقل امر ابی الحسن و او نیز به نقل از ابی الحسن و او هم به نقل از ابی الحسن به نقل از ابی الحسن به نقل از ابی الحسن به نقل از ابی الحسن می فرماید: «أحسن الحسن الخلق الحسن» (بهترین بهترینها رفتار خوب است)^(۱). اینجا وقتی می گویم: از از از، این سند حدیث است و وقتی که می گویم: «بهترین بهترین ها رفتار خوب است» این متن روایت است.

(۱) ر.ک: الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ناشر: جامعه مدرسین، چاپ قم، ۱۴۰۲، چاپ اول ص ۲۹، در آنجا آمده است: حدثنا ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد الاسواری قال حدثنا ابویوسف احمد بن محمد بن قیس السجزی المذکر قال حدثنی ابو محمد عبدالعزیز بن علی السرخسی بمرور الروذ قال حدثنی ابوبکر احمد بن عمران البغدادی قال حدثنا ابوالحسن قال حدثنا ابوالحسن قال حدثنا ابوالحسن قال حدثنا الحسن عن الحسن عن الحسن ان احسن الحسن الخلق الحسن. قال الصدوق: فأما ابوالحسن الاول فمحمد بن عبدالرحیم التستری و اما ابوالحسن الثاني فعلى بن احمد البصرى التمار و اما ابو الحسن الثالث فعلى بن محمد الواقدى و اما الحسن الاول فالحسن بن عرفة العبدی و اما الحسن الثاني فالحسن بن ابی الحسن البصری و اما الحسن الثالث فالحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام .

دانشمندان مسلمان توافق دارند و بلکه اجماع نمودند که همه نقل شده‌ها از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام الزاماً اخبار درست نمی‌باشد و نمی‌گویند که ما نباید بررسی و دقت و ... نماییم. بنا براین اجماع مسلمانان بر این است که روایات درست و روایات نادرست داریم؛ روایات قابل قبول و روایات معتبر داریم.

علما همچنین توافق دارند که در زندگی پیامبر ﷺ و پس از زندگی شرف ایشان، مردمی وجود داشتند که روایات نادرست را جعل می‌کردند و آنها را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند. برای همین، دانشمندان «علم رجال» و «علم حدیث» را بنا نهادند تا این روایات را بررسی کنند. به عنوان مثال این که فلان شخصی صد هزار روایت را حفظ کرد، دانشمندان ما قبول نمی‌کنند که همه روایت‌های او صحیح می‌باشند و هیچ یک از مسلمانان نمی‌گویند که همه روایت‌ها درست و قابل قبول است و باید به همه آنها اعتماد کرد.

به همین دلیل، علما به بررسی سند روایات اهتمام ورزیدند. به عنوان مثال، وقتی از فلان به نقل از فلان صحبت

می شود، بررسی می کنند که آیا ناقل روایت، صادق است و به صداقت شناخته شده و قابل اعتماد است یا نه و به همین دلیل، علم رجال و علم حدیث را می آموزند تا بتوانند در قبال این روایت ها قضاوت کنند و این کار متخصصان می باشد.

روش عقلانی در دریافت اخبار

اگر خواستیم مسائل را ساده کنیم، از طریق سیره عقلانی مردم، این مطلب را بیان کنیم. برای مثال، اگر بگویند که برادر شما فوت کرد، شما می روید تا به مراسم تسلیت و تشییع جنازه و غیره آن، مردم را دعوت کنی؛ ولی آیا می توانیم چنان خبری را از هر کسی قبول کنیم و اگر ما می دانستیم که ناقل خبر دروغگو است، حداقل باید انحراف کلام او مطمئن شویم؛ قبل از این آن را باور کنیم. حتی اگر فرد ناشناخته ای به شما خبر داد که چنان اتفاقی برای برادر شما اتفاق افتاد، یا در خانه شما چنان اتفاقی افتاد، در این موارد نباید شما حرف اول را باور کنید و باید ابتدا انحراف صحت این خبرها مطمئن شوید.

احادیث ساختگی

در زندگی عادی، انسان خبری را نمی‌پذیرد مگر از افرادی که به آنها اطمینان دارد. همچنین در روایت‌های شریف، و به خصوص وقتی که آنها به احکام دین و شریعت و جهاد و رفتار و روزه و نماز تعلق دارند، و این که کسی اثر پیامبر اعظم ﷺ خبری را نقل کند، به این معنا نیست که ما باید این خبر را باور کنیم.

به ویژه وقتی که این خبرها به آینده تعلق دارد، در این زمینه ما نیاز به دقت بیشتری داریم؛ زیرا علمای اسلام اطمینان دارند که در این زمینه روایت‌های جعلی نیز وجود دارد. دانشمندان متخصص درباره این موضوع می‌گویند بیشترین حوضه‌ای که در آن، روایات جعلی وجود دارد، دو حوزه حماسه‌ها و فتنه‌ها و حوضه فضائل و خوبی‌ها هستند (الملاحم والفتن والفضائل). بعضی از اخبار یهود که بعداً وارد اسلام شدند، بعدها روایاتی از یهود به رسول خدا ﷺ نسبت دادند و این، غیر قابل قبول است. خبر برای این که قابل قبول باشد، باید از کسی نقل شده باشد که حد

اقل قابل اعتماد و شناخته شده باشد تا بتوانیم بگوییم نقل آن‌ها معتبر و درست است و بعد از آن به فهم متن و فقه حدیث و مانند آنها می‌رویم.

بنابراین، اولین توصیه برای برادران و خواهران در این زمان این است که هر کتابی و یا هر روایتی که در مورد آخر الزمان صحبت می‌کند را باور نکنند و باورهای خود را بر اساس آن نسازند.

بدانید که بسیاری از روایات ساختگی وجود دارد و یا روایاتی هستند که سند ندارند و نمی‌توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم.

مساله مهدویت و اهمیت تطبیق آن

در برخورد با این خبرها، در پرتو متون موجود، و آنچه که از روایت‌های متواتر اثر لحاظ معنی واضح است و یا بر حسب روایات مستفیض، می‌گوییم که اصل قضیه امام مهدی علیه السلام، مسلم و ثابت شده است. در سطح تشیع، ما اعتقاد داریم که محمد بن الحسن از نسل حسین علیه السلام است، و از فرزندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌باشد. او به دنیا آمده و نشانه‌های او در روایات و نزد عموم مسلمین وجود دارد. بنابراین، اصل این که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان

فاطمه ع می باشد، یک امر مسلم است. بنابر این اصل وجود حضرت مهدی ع قابل خدشه نیست.

در ارتباط با موضوع السفیانی، روایت های زیادی وجود دارد^(۱). می توان گفت که اخر زیاد بودن روایات در کتاب های مسلمین در مورد سفیانی، وجود آن حتمی است. اما در مورد جزئیات، روایت های ضعیف و متفاوتی وجود دارد که نیاز به بررسی دارد.

اصل خروج یمانی: در روایت ها این امر و یا «خرسانی» و یا برافراشته شدن پرچم هایی از شرق که برای فراهم نمودن آمدن اوست، واضح است. همچنین، مساله فریاد و صیحه، روشن است. اما من بر روی پنج یا شش نشانه تمرکز می کنم؛ زیرا نشانه هایی وجود دارند که دارای جزئیات زیادی هستند و اگر خواستیم روی هر نشانه ای تمرکز کنیم، روایت های زیادی در این رابطه وجود دارد. صیحه یا ندایی از آسمان و

(۱) ر.ک.: شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۲، چاپ اول، جلد ۱ ص ۲۰۲، عن الامام صادق علیه السلام قال: خمس قبل قیام القائم، خروج الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف البیداء و قتل النفس الزکیه.

یا فریادی از آسمان، و شکافتن بیابان نزد امرتش سفیانی در هنگام منتقل شدن از مدینه به مکه، نیز همینطور است. حتی روایاتی که مورد خروج سید حسنی قبل از ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه صحبت کردند، همین طور است و نیاز به دقت دارد. بدین ترتیب، کسانی وجود دارند که روایت ها در خصوص آن ها صحبت کرده اند و این جا احتیاط واجب است. این موضوع نیز مانند موضوعات دیگر است. همان طور که با قرآن تجارت می کنند و سلاح را می توان برای کار خوب یا بد استفاده کرد، به همین ترتیب، این دانش نیز برای چیزهای بد و ادعاهای نادرست استفاده می شود.

ادعاهای مهدویت

از زمان بنی عباس تا امروز، مدعی های مهدویت زیاد بودند^(۱) و البته این درست نیست زیرا بر اساس این روایات مهدی موعود کسی است که «یملأ الارض قسطاً و عدلاً بعدما ملئت ظلماً وجوراً»

(۱) مراجعه کنید به: المفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح: موسسه آل البيت علیهم السلام، ناشر: کنفرانس شیخ مفید، مکان چاپ، قم، ۱۴۱۲، چاپ اول، جلد ۲ ص ۳۶۹. در آنجا آمده است: و خروج ستین کذاباً کلهم یدعی النبوة و خروج اثنی عشر من آل ابی طالب کلهم یدعی الامامة لنفسه.

(زمین را با عدالت و قسط پر می کند بعد از این که با بی عدالتی و جور پر می شود)^(۱) و این در آیات کریم در مورد دولت عدالت ذکر شده است؛ در حالی که همه آن هایی که ادعایی نمودند و بروز کردند، دولت عدالت را برپا نکردند.

من به یاد می آورم سال ها پیش، و به طور مشخص در سال 1979، در 20 اکتوبر، چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هم زمان با روز اول محرم سال 1400، یعنی روز اول از سال اول در قرن جدید هجری، چه اتفاقی در این تاریخ روی داد؟ دو شخص بودند که تعدادی افراد مسلح را آوردند و در مسجد الحرام در مکه مکرمه نزد کعبه جمع شدند. اسم یکی از آنها، جهیمان العتیبی و نفر دیگر، محمد بن عبدالله القحطانی بود. جهیمان از افراد مسلح دعوت کرد تا با محمد بن عبدالله القحطانی به عنوان مهدی موعود بیعت کنند. درگیری اتفاق افتاد و قحطانی کشته شد و جهیمان بازداشت گردید و بعداً اعدام شد. این شایعه در

(۱) ر. ک: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ محرم ۱۴۰۵، ۱۳۶۲، موسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ص ۲۵۸.

آن زمان بود که قحطانی ادعای مهدویت کرد و این ماجرا بعد از انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاد. لذا می توان بر این حادثه، حکایت پرچم های مشرق و خرسیانی را که از ایران ظهور کرد و ظهور مهدی از مکه را تطبیق داد. این امر از لحاظ زمان و شرایط و حادثه مورد توجه بود. این مساله وجود داشت و همچنان وجود خواهد داشت.

در روایاتی که از رسول اکرم ﷺ وجود دارد آمده است کسانی هستند که مدعی مهدویت خواهند شد، (و آنچه انسان را بیمناک می کند، سادات هستند، زیرا شرط این است که از پسران فاطمه و حسن و حسین باشند به خصوص وقتی که اسم آنها محمد و پدر آنها حسن باشد) لذا اشخاصی در ایران وجود داشتند که ادعای مهدویت کردند.^(۱)

در دوران بنی عباس، این مساله به مقدار زیادی اتفاق افتاد؛

(۱) از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که ایشان فرمودند: حضرت قائم ظهور نخواهد کرد مگر اینکه قبل از وی، دوازده نفر از بنی هاشم ظهور می کنند و هر کدام از آنها به سوی خود دعوت می کند. رک: الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۲۷ و ۴۲۸. إعلام الوری، ص ۴۲۶. این روایت را مجلسی نیز در بحار الانوار ذکر کرده است: ج ۵۲ ص ۲۰۹ و ۴۷.

در حالی که مدعیان سفیانی کمتر بودند زیرا پرچم سفیانی، اثر نظر همه مسلمانان، ضلال است و تحقق این کار سخت می باشد؛ اما تصور کلی این است که این روایات، درباره شخصیت های خوب است که می توان به عنوان آن ها ادعا کرد.

کافی است که بگوییم ، همه آنان که ادعای مهدویت کردند و یا ادعای خرسانی یا یمانی و یا حسنی و یا النفس الزکیه را داشتند، هیچ دلیل اثبات کننده ای برای ادعای خود ارائه نکردند. پس دلیل آن ها چه بود؟ در حالی که نمی توان آنان را بدون ارائه دلیل باور کرد. آنها هیچ دلیلی ارائه نکردند که به شناخت و معرفتی منجر گردد و این مساله در تاریخ اتفاق افتاد تا اثر احساسات سوء استفاده شود و حامیان و هواداران را جذب کند.

بنابراین، اگر خبر و شخصیت و نشانه ها را قبول کردیم و پذیرفتیم که این اتفاق در آخر الزمان رخ خواهد داد، این مساله نیاز به هشدار و توجه شدید دارد و شاید این یکی از فواید صحبت درباره نشانه ها و درک آن، و درک خبر های آخر الزمان می باشد.

خطرهای تطبیق نشانه های ظهور

یکی از خطر ناک ترین موضوعات، وجود مشکل در تطبیق نشانه ها است. به این معنی که بگوییم که این نشانه، محقق شده است. یا بگوییم فلان شخصیتی که روایت ها در مورد آن صحبت شده است، فلان شخص است. این موضوع، موضوعی غیر امر ادعا است. دروغ مدعیان در طول تاریخ ثابت شده؛ اما گاهی اوقات مردم ادعا می کنند که رویدادها و عنوان هایی بر شخصیات معاصر قابل انطباق هستند در حالی که خود این شخصیت ها، چنین ادعایی ندارند.

قبلا در مورد تقسیم بندی صحبت کردیم. بخش اول خبر های عمومی آخر الزمان که رسول اعظم ﷺ به خصوص در مورد آن ها صحبت کرد امر حاکمان و مسجد ها و آداب و رسوم و شاهان و شاهزادگان و زنان و نسخه های قرآن و شرایط کیهانی و جنگ ها و بیماری ها ... است؛ ولی آنها را به ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ارتباط نداد. بله، این نوع خبرها، با توجه به شرایطی که در آن زندگی می کنیم، قبول داریم که بعضی از آنها بدون اختلاف نظری تحقق یافت و حتی دو نفر وجود ندارد که بحث کنند بعضی از آن ها رخ نداده است.

برای مثال وقتی که در این حدیث می گوید: (مردها لباس زنان را می پوشند، و زنان لباس مردها) این مساله امروز اتفاق افتاده است. زوال پادشاهی بنی امیه و بنی عباس هم اتفاق افتاد و بحثی در آن نیست؛ زیرا آن چه که اتفاق افتاد، یقینی است و نه شك. قطعا بخش بزرگی از این خبرها به واقعیت رسیده و محقق شده است.

بخش دوم اثر این نشانه ها به خود ظهوری تعلق دارند ولی به زمان ظهور محدود نیستند و آنها نشانه های عمومی هستند. برای مثال می توان گفت که از بین رفتن پادشاهی بنی عباس از نشانه های عمومی می باشد. یا روایت هایی داریم که می گویند دانش از کوفه تخلیه می شود و در شهری به نام قم^(۱) شکوفا می شود ولی این اتفاق، در چه

(۱) رک: المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ بیروت، ۱۴۰۲، چاپ دوم، ج ۵۷ ص ۲۱۳. در آنجا آمده است: عن الامام الصادق عليه السلام: انه ذكر كوفة و قال ستخلو كوفة من المومنين و يأزر بأزر عنها العلم كما تأزر تأزر الحية في جحرها ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و تصير معدنا للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الارض مستضعف في الدين حتى المخدرات في الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا فيجعل الله قم و اهله قائمين مقام الحجة و لو لا ذلك لساخت الارض باهلها و لم يبق في الارض حجة فيفيض العلم منه الى سائر البلاد في المشرق و المغرب فيتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الارض لم يبلغ اليه الدين و العلم ثم يظهر القائم عليه السلام و يسير سببا لنقمة الله و سخطه على العباد لان الله لا ينتقم من العباد الا بعد انكارهم حجة.

زمانی روی خواهد داد؟ معلوم نیست، ولی برخی نشانه های عمومی آن اتفاق افتاد و برخی هنوز تا امروز اتفاق نیفتاده است که البته این، اشکالی ندارد.

بخش سوم، نشانه های خاص می باشد، یعنی آن هایی که در روایات به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مربوط هستند و به صورت خاص درباره: سفیانی و خراسانی و فریاد در آسمان و شکاف در بادیه صحبت می کنند. در این روایات، زمان و توقیت وجود دارد: در يك روز؛ در يك ماه؛^(۱) به عنوان مثال، در مورد فریاد (صیحه) در ماه رجب یا رمضان است و ممکن است يك فریاد یا چندین فریاد باشد.

شکاف در بادیه، آن چه معلوم است این است که از مدینه به مکه می رود تا امام مهدی علیه السلام را دستگیر کند و زمین در مقابل او شکاف می خورد.

(۱) از اباعبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «خروج الثلاثة السفیانی والخراسانی و الیمانی فی سنة واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد و لیس فیها رایة اهدی من رایة الیمانی لانه یدعو الی الحق الغیبة»، للنعمانی، ص ۲۵۵، الغیبة الطوسی، ص ۴۴۳ و ۴۴۶، اعلام الوری، ص ۴۲۹، و نقله العلامة المجلسی فی البحار، ج ۵۲ ص ۲۱۰.

اینجا ایراد در تطبیق روایت می باشد:

ندانستن زمان اتفاق افتادن نشانه: ما نمی دانیم این وقایع پی در پی، و بطور هم زمان، در چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؛ چه کسی این دانش را دارد؟ هیچ کس نمی تواند ادعا کند؛ مگر که مردم مخصوصی که دانشی از رسول خدا ﷺ دارند که بما هنوز نرسیده است.

تطبیق دادن این نشانه ها هم گام با ظهور امام مهدی ﷺ نیست: ایراد این مساله وقتی به وجود می آید که، مردم این نشانه ها و شخصیات در روایت ها را بر کسانی موجود تطبیق می دهند؛ چون این نشانه ها مربوط به ظهور المهدی و دولت حق نیستند و دولت عدل الاهی در سال آینده برقرار خواهد شد؛ بنابر این خطرهای بخش سوم که می خواهم درمورد آن ها صحبت کنم مهم ترند.

تطبیق بدون دانش: به صورت مثال وقتی که به مردم بگویم: چنان کسی سفیانی است و منتظر مهدی ﷺ در شش ماه و یا پنج ماه و یا سه ماه باشید؛ چون در روایات چنان خبری آمده. و اگر به مردم بگویم که: چنان کسی یمانی و یا خراسانی است، و یا صدای بلندی که دیشب

شنیده ایم همان صیحه آسمانی بود، این مثل آن می ماند که بگویم منتظر المهدی در هفته و یا دو هفته آینده باشید. اهمیت این موضوع این جا است؛ ایراد در تطبیق، به معنای تطبیق بعضی عناوین بر برخی شخصیت ها و این اشتباه است؛ چون تطبیق بدون دانش است و این گمان می باشد، و گمان هرگز جای حق را نمی گیرد؛ چون ما واقعا نمی دانیم که این شخص یمانی یا خراسانی و یا سفیانی است.

گمراه کردن مردم: از خطر های این تطبیق گمراه کردن مردم است؛ چون وقتی که پرچم ممدوح باشد مانند این است که به مردم بگوییم امر او حمایت کنید و اگر بد بود مانند آن می ماند که به مردم بگوییم با آن بجنگید.

ایجاد کردن شک در مساله مهدویت و نشانه های ظهور: خطر ناک ترین عمل است وقتی که این عنوان ها را بر کسانی تطبیق بدهیم؛ چون وقتی که این نفر بمیرد، منجر به سوء ظن به روایت ها و خبر ها و نشانه ها می شود. و ممکن است سوء ظن به اصل مهدویت برسد و این اشتباه تطبیق و تسریع به تطبیقات اشتباه می باشد، و این از خطر های مسلم است.

واشتباه در تطبیق در هر زمانی وجود دارد، یا به دلیل سوء استفاده، و یا چون کسانی می خواهند مشروعیت را به کسانی که دوست دارند، ببخشند و یا به دلیل شهرت دادن به کتاب های آن نفر، و این به دلیل منفعت تجاری است؛ ولی این مساله خطر های بزرگی را دارد، بنابراین تطبیق خطا و گناه است و خطر بزرگی دارد.

نمونه ای از خطر تطبیق در عصر حاضر

مثال: در مرحله ای گفتند: سفیانی صدام حسین است و فلان و فلان کرده است. الان صدام حسین مرد، یعنی سفیانی مرد. چه کار کنیم؟ و در عراق هم به صورت مثال، گفتند که مصعب زرقاوی که تکفیری بود و قتل و کشتار و خون و خونریزی می کرد، که او سفیانی بود، و گفتند که سفیانی ظهور کرد و این برای مردم خیلی مشکوک شد، چون سفیانی از منطقه ای به نام دره خشک می آید که در منطقه ای بین مثلث بین سوریه و اردن و فلسطین واقع شده است و زرقاوی از آن منطقه بود، و الآن زرقاوی مرد. ایراد این است که آنها دنیا را به این امور آموزش می

دهند، والآن ابو بکر بغدادی (رهبر داعش) برای برخی ائمه مردم سفیانی است و در دو روز قبل 70 نفر سنی را از قبیله ابو النمر کشت، و بنابر بعضی روایت ها 200 نفر را کشت و بعضی ها گفته اند که 300 نفر بین مرد و زن و بچه بودند. در یکی ائمه مراحل عده زیادی تحت تأثیر پرچم ایران قرار گرفته و می پنداشتند خمینی همان خراسانی معروف است؛ به خاطر سید بودنش و این که ایران همان خراسان است و خمین یا قم هم جزئی از آن؛ بنابراین به گفته آنان امام خمینی همان خراسانی است و اوست که پرچم را به امام مهدی می دهد؛ در حالی که بعدها فوت شد و بعضی دیگر هم زمانی که امام در بستر بیماری بود و از او قطع امید کردند، فکر می کردند منتظری خراسانی معروف است؛ حال آن که او هم فوت شد.

از این رو ممکن است بعضی ها بگویند که رهبر هم همان خراسانی است و ما مطمئنیم که خود خراسانی خواهد بود؛ ولی با چه دلیل و برهانی؟ بر چه اساسی؟ با کدام شاهد؟

بله، ممکن است بعضی اوقات بعضی از صفت‌ها را به بعضی از شخصیت‌ها تطبیق داد، ولی در دایره‌ظن می‌ماند، و نه دانش و قطعیت.

وقتی که به یمانی می‌رسیم با ادعاهای بسیار بیشتر روبرو می‌شویم. در عراق به صورت مثال دو یا سه نفر ادعای یمانی را دارند.

حتی در لبنان، بعضی از هواداران حزب الله ادعا کردند که پرچم حزب الله پرچم یمانی است، و چنان کسی یمانی است؛ بله ای کاش این امر درست بود؛ ولی به چه دلیل؟ و از ما خواسته شده به سمت چیزی که دانش آن را نداریم نرویم. و تکرار آن اشتباه منجر می‌شود تا همه این نشانه‌ها زیر شك بروند و این چیزی است که باید اثر آن اجتناب کنیم؛ کافی نیست که قصد خوب باشد. این اشتباه است و به حرام و به ایجاد خلل در معیارها می‌انجامد.

به عنوان مثال، بعضی‌ها ممکن است بگویند که این مساله مشروعیت و قداست بیشتری به آقای رهبر می‌دهد، آیا آقای رهبر نیاز به مشروعیت دارد؟

مشروعیت اومهم تر است، چون بر اساس قواعد، رفتار و عملکرد و ایمان و زهد و حکمت و شجاعت و تجربه بالاپایان ایشان مبنای شده و به او محبت و قداست از طرف مؤمنان می دهد.

رویکرد عملی در حزب الله

مثال، بعضی ها می گویند جنگ ما در سوریه جنگ با سفیانی است. ما به این حرف نیاز نداریم؛ چون این مساله معلوم نیست و حقانیت و مشروعیت مبارزه ما بر اساس پایه فقهی شرعی و عملی و واقع بیانیه است و نیازی به بسیج این چینی نداریم؛ ما در سوریه از لبنان و سوریه و فلسطین و منطقه و مردم منطقه مقاومت می کنیم تا گرفتار هژمونی آمریکا و اسرائیل و نیروهای تکفیری نشویم؛ چون اگر آن ها زمام حکومت را به دست گرفتند با ما همان طور ابوبکر البغدادی با قبيله (ابو النمر) رفتار کرد، رفتار می کنند. ممکن است همه داستان (خراسانی و یمانی و سفیانی) پنجاه سال بعد اتفاق بیفتد و ممکن است در آن زمان هم اتفاق نیافتد.

ما نیاز به این ادعاها نداریم؛ چون ذهن و منطق و قوانین

واصول و باورهای داریم با قرآن و سنت پیامبر و مروی کرد استنتاج و استنباط و داراییهایی ثابت، که می توانیم بر اساس آن ها جنبش و رفتار و درک احکام شرعی و تکلیف شرعی را به دست آوریم و به آن ها اعتماد کنیم. همه این داستان ها که مبتنی بر ظن و احتمال و بدگمانی است، نظیر سرمای و خواندن فنجان و طالع بینی و ستاره شناسی که شب گذشته در مورد آن ها صحبت کردیم، در واقع به آنها نیاز نداریم. ما علم و معرفت را جای آن ها داریم و به وسیله این دو باید در این جهان مراقب و مترقب باشیم.

بله! احتمال دارد و این احتمال ضرر ندارد که هر چیزی ممکن است؛ به عنوان مثال چنین کسی که در روایات ذکر شده همان شخص مذکور است یا فلان اتفاق است. بله اگر به شکل احتمال این را بگوئیم ایرادی ندارد؛ ولی مشکل وقتی است که این احتمالات به قصد اثبات و اطمینان گفته شود و این حرف ها حرف های پایانی باشد. در حسینه ها و مساجد بر اساس واقعیت سخنرانی شود و به مردم ارائه شود. بله! این گونه سخنرانی سخنرانی تحریک آمیز است.

ویژگی های نشانه های خاص

شناسایی و تعریف دقیق در مورد نشانه های خاص، (ممکن است بعضی ها بگویند سید سختش کردی)، نشانه های خاص با توجه به روایت های درست و معتبر و با اختلاف رای دانشمندان در خود موضوع، بله در سال ظهور، یمانی وخراسانی و سفیانی ظهور می کنند، و فریادی از آسمان شنیده می شود، و شکافی در بیابان اتفاق می افتد، و وقتی که به این نشانه ها می رسیم گم نخواهیم شد. کافی است دانش از این نشانه ها داشته باشیم؛ چون این علامت ها به صورت پشت سر هم اتفاق می افتد و مسائل خیلی روشن خواهند بود و هر نشانه ای به خود دلالت می کند و مهم ترین چیزی که در روایت ها وجود دارد که چنان کسی می آید و ما او را نمی شناسیم، و این جا روایت می آید تا بگوید: در مساله سفیانی اشتباه نخواهید کرد او روشن و بین است، و با این حال روایت ادامه می دهد، اگر در مساله سفیانی اشتباه کردید در مساله فریاد از آسمان اشتباه امکان ندارد. هر گوشی در دنیا آن صدا را خواهید شنید، و هر مردم زبانی به زبان خود آن را

می شنوند. بعضی از مردم می گویند فریاد از آسمان به معنا صدا از ماهواره است. ممکن است به آنها جواب داد که همه کشورها ماهواره ندارند و دوبلاج نمی تواند به همه زبان های دنیا در يك زمان ترجمه کند، بنابراین فریاد از آسمان نشانه ای مانند معجزه می ماند و این مهمترین نشانه است؛ چون اگر با هر نشانه دیگر اشتباه کردیم، فریاد از آسمان می آید تا نشانه ای معلوم باشد و هیچ کس در مورد آن اشتباه نکند.

زمان ظهور

يك عنوان به آخر مانده، و آن مساله خرمان ظهور است. بعضی ها می آیند تا خرمانی مشخص به ظهور بدهند؛ مثل این که غیب را می داند، برای مثال در شش ماه آینده، یا در روز جمعه در چنان تاریخی، و یا در 21 ماه صفر؛ همه این ها دروغ است و هر کس چنین بگوید دروغ گو است. بدون احتیاط و به سادگی می گویم که ائمه ما علیهم السلام این امر را منع کردند و امر پیامبر اعظم ﷺ این منع را نقل کردند و در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است «ای پدر! محمد ما اهل البيت زمان تعیین نمی کنیم»، و پیامبر

اعظم عليه السلام فرمود: «آن هایی که وقت می دهند دروغ می گویند» و این مساله به ممنوع بودن قطعی رسیده و دروغ وقت داده ها و روایت ها در این موضوع نریاد هستند، و در روایت ها انر امام صادق عليه السلام امد که به محمد بن مسلم گفت «ای محمد، هر کس خبر توقیت را از ما نقل کرد، بدون ترس می توانی او را تکذیب کنی، چون ما به هیچ کس توقیت نمی دهیم.

یکی از خطر ناک ترین موضوعات مسئله تعیین وقت است. (این مسئله) از کجا آمده؟

چنان کسی برای مثال خواب دید و ما گفتیم که خواب استدلالی ندارد و یا چنان دانشمندی چنان بود، انر کجا این حرف ها را آورد؟ در بعضی از روایت ها ذکر شده است که مسأله ظهور دانشی است که فقط به خدا تعلق دارد و غیر از خدا کسی آن دانش را ندارد و این دانش از دانش ساعت است؛ با همه این ها کسانی وجود دارند که جرأت می کنند و وقت می دهند و فیلم نامه ای برای ظهور می سازند.

بنابراین، مساله اول در عنوان اخیر نفی توقیت وانکار

کامل آن است و منع توقیت و تکذیب کردن کسانی که توقیت می کنند. حتی اگر کسی پیش ما آمد تا توقیت بدهد او را منع می کنیم و حکمت این کار - الله العالم - شاید برای جلوگیری از اطلاعات نا درست باشد.

مأیوس کردن مردم (طولانی کردن مدت): نکته دوم در این عنوان بعد از نهي از تعیین وقت، همانی است که بعضی ها با تعیین وقت یا چیزی شبیه آن انجام می دهند که به مردم بگویند آیا شما واقعا منتظر ظهور مهدی علیه السلام و برپا کردن دولت حق هستید؟ این امر بعید است و امکان ندارد نزدیک باشد؛ بلکه محال است. این هم از مصادیق تعیین وقت و مأیوس کردن مردم به حساب می آید و غلط است.

قبلا ضمن بیان فواید نشانه های ظهور گفتم که وقتی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نشانه ها را بعد از فوتش ذکر کرد همین یعنی امید داشتن به نزدیک شدن نشانه ها؛ ولی وقتی به یکی بگوئیم زمان ظهور حداقل 200 سال بعد است یا به کس دیگری بگوئیم یک هفته بعد است، در هر دو حالت سخن مان اثر روی بی اطلاعی و اشتباه می باشد. این سخن ها عواقب عقدتی و روانی

دارد که افراد را به یاس و ناامیدی یا به انکار حقیقت می کشاند.
بنابراین برخورد مناسب با توجه به روایات چگونه خواهد
بود؟

این آخرین نکته است که بیان خواهم کرد.

انتظار سلیم

حال هرچه از احادیث پیامبر و قرآن به ما رسیده، یقین
قطعی و قاطع داریم که آینده نرمین همان آینده ای است
که به دست موحدان پیروز می شود و بی شک پیروزی دین
خداوند و مستضعفین است و آینده نرمین یعنی آینده ای
سرشار از حکمت و راحتی و رفاه؛ بدین ترتیب همه خستگی
و رنج و زحمت و قربانی که پیامبران در طول تاریخ متحمل
شدند، روی زمین قبل از تحقق آخرت انجام خواهد گرفت.
و آن چه به ما از روایات درست و قابل اعتماد اثر پیامبر
اعظم ﷺ رسید، این است که در وقت انتظار نباید زمان
داد و روش درست برخورد با این موضوع به این شکل است:
منتظر امر در شب و روز باشیم و آن را دور نبینیم؛ چون
احتمال وقوع آن در هر شب و هر ساعت و هر روز وجود

دارد، و امر به اراده خدا مربوط است. اگر می خواست در این شب وعده خود را انجام بدهد، می تواند. آیا دست خدا بسته است؟ خیر، برای همین در همه ساعت ها و روزها و هفته ها و ماه ها و سالها ممکن است خداوند بخواهد که این امر اتفاق بیفتد، آیا ما غیب را می دانیم؟ آیا دانش علم خداوند را داریم؟ بنابراین باید شب و روز منتظر بمانیم، و دعا کنیم خداوند ظهور را نزدیک تر کند و به آ «سرعت بخشد. این درک و احساس درست است.

انجام دادن وعده الاهی به اراده خداوند

ممکن است بعضی اثر دانشمندان بگویند که این امر قبل از ظهور سفیانی و خراسانی ویمانی و فریاد در آسمان ... امکان ندارد. و حتی در روایت ها نشانه ها به دو قسمت تقسیم شده اند؛ بعضی حتمی و بعضی نامعلوم و امکان اتفاق افتادن آن ها وجود دارد ولی شاید اتفاق نیافتند.

ولی همه چیز به اراده خداوند متعال متصل می باشد ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ و هیچ چیزی بر تصمیم خداوند اثری ندارد، و آن چه غیر معلوم است تابع همین قانون است.

بعضی از دانشمندان اعتقاد دارند که آن چه که ثابت است تابع قانون ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ است؛ به این معنی که ممکن است اتفاق بیفتد و ممکن است اتفاق نیافتد، و روایتی وجود دارد که از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ می پرسند آیا سفیانی حتمی است؟ فرمودند: «بله، حتمی است»، ادامه دادند: آیا تابع قانون یمحو الله ما یشاء و یثبت است؟ فرمودند: «بله» ادامه سؤال آیا مهدی مصداق این آیه است؟ فرمودند: «خیر، المهدی از میعاد است، و خداوند میعاد را نمی شکند».

حتی بعضی ها در این روایت بحث کرده اند و اگر بگوییم آن چه حتمی است اتفاق خواهد افتاد و جزئیات غیر حتمی می باشد این امکان وجود دارد که در یک شب یمانی و سفانی و خراسانی ظهور کنند و جبرائیل در آسمان فریاد بزند و خداوند اجازت ظهور ولی خود را برای اتمام وعده الهی بدهد. کافی است مانعی برای این اتفاق نباشد تا برای ما امکان پذیر باشد.

و این معنای انتظار می باشد، و دعا کنیم و آماده باشیم، و آمادی سازی برای ظهور در شب و روز کنیم.

امید و انتظار

به این مقدار بسنده می‌کنیم و فکر می‌کنم که موضوع به وضوح روشن شده باشد و این پرونده در زمان حاضر برای بسیاری از افراد که سعی می‌کنند از آن سوء استفاده سیاسی و یا فرهنگی و اقتصادی کنند حساس باشد. از مردم مهربان و صبور انتظار دارم برخوردارشان با این موضوع با دقت علمی و با بهترین قوانین عقلی و شرعی و علمی مستند شود؛ نه با استناد به علوم اسطوره‌ای و خرافات، و از مسیر هایی که منتهی به واقعیت نمی‌شود و بین ما و خداوند حجت نیست، دست بردارند.

امام حسین علیه السلام همین کار را کرد و جدش به او چنین گفت. این داستان امر ام سلمه منقول است، با این حساب امام حسین به تکلیف خودش عمل کرده است. بعضی از مردم تمام کارشان بررسی نشانه‌ها است، بلکه متخصصان خوب است که این نشانه‌ها را بررسی کنند؛ ولی ما مسئولیت شرعی خود را داریم، و این از مهمترین درس های امام حسین علیه السلام در کربلاء است.

از مردم پاک سرشت، اهل امید و انتظار می
خواهم با توجه به آن چه شرح و ارائه دادم،
در هر چه که مرتبط به این امر باشد
محتاطانه و مستند به دقیق ترین و بهترین
معیارهای علمی و شرعی و عقلی برخورد
کنند. سعی کنیم به عالم خرافه گویی ها
و اساطیر نگراییم و از به کار گیری هر
روشی که به علم منتهی نمی شود و ارزش
حجت بودن برایمان در درگاه خدا را ندارد،
پناه نبریم.



دار المودة

للترجمة والتحقيق والنشر